

میرزاجانی را خراب کند و او قنوت فسا را انباشت.^۱ فرزندان میرزاجانی نیز از نظر مؤلف فارسنامه فراموش نشده‌اند و میرزا حسن اشاراتی به شرح زیر به آنها دارد:

۱- **میرزا ابراهیم:** سیدالمجتهدین حاجی میرزا ابراهیم پسر میرزاجانی بود که فتحعلی شاه چون به شیراز می‌آمد به خانه او می‌رفت.^۲ او مدتی در تهران در گروگان بود^۳ و کتاب بحرالحقایق و حاشیه بر شرح لمعه و معالم الاصول فقه را نگاشت و در ربیع الاول سال ۱۲۵۵ در شیراز وفات یافت.^۴

۲- **میرزا اسماعیل:** پسر میرزاجانی فسائی بود که مدتی از طرف پدر به عنوان گروگان به نزد آقا محمدخان قاجار در تهران گسیل شد و در اصفهان درگذشت.^۵

۳- **میرزاهادی:** پسر دیگر میرزاجانی است که از رجال مورد توجه فتحعلی شاه بود بطوریکه فتحعلی شاه او را «رفیق شاه» می‌خواند و به قول فارسنامه ناصری: «برحسب فرمان شاهی، میرزاهادی احضار به دارالخلافت طهران گردید و بعد از ورود جراحتهای مصائب او به‌مراهیم الطاف خاقان زمان، التیام یافت و مناصب والدش، از حکومت بلوکات فارس مانند حومه شیراز و کوه سره و سیاخ و کوار و خواجه و فیروزآباد و صیمکان و خفر و جویم و بیدشهر و فسا و داراب و نیریز و اصطهبانات و وظائف و سواجب سلسله او را بیشتر از پیشتر برقرار فرمود و بلوک کمین، کماکان در تیول او و برادرانش به جای خود باقی ماند و به خلعتهای فاخره، سرافراز گردید و چون در ایام جهانبانی بودن شهریار تاجدار، در فارس، بیشتر اوقات با میرزاهادی مانوس بود و او را به عبارت «رفیق» می‌خواند در این زمان، باز، در سلام عام او را «رفیق شاه» خطاب می‌فرمود و بعد از چهار ماه توقف در دارالخلافت طهران، عود به شیراز نمود.»^۶

۴- **میرزاتقی:** خلف‌الصدق میرزاجانی بود که مدتی حکومت بلوک فسا را برعهده داشت^۷ و به سال ۱۲۳۱ هجری درگذشت. از نوادگان میرزاجانی نیز که فرزند میرزاهادی بودند، در فارسنامه ناصری به شرح زیر سخن رفته است:

۱- **میرزا محمد حسین:** که در روزگار فتحعلی شاه، وکیل‌الرعیای مملکت فارس بود و حدود چهل سال به لقب «وکیل» ملقب بود و در سال ۱۲۷۳ هجری درگذشت.^۸

۲- **میرزا محمد:** که مدتی حاکم دارابجرد بود.^۹

۳- **میرزا ابوالحسن خان:** که داماد نواب حسین علی میرزا فرمانفرما بود^{۱۰} و به علت صحت نسب سیادت و بزرگواری ابا و اجداد، از طرف فتحعلی شاه قاجار به خطاب «فرزند مقاسی» مورد لطف قرار گرفت و در ارقام و فرمانها، او را «فرزند مقاسی، نواب میرزا ابوالحسن خان» می‌نگاشتند.^{۱۱}

۱. همانجا و ص ۶. ۲. جلد دوم، مجمع الفصحا.

۲. فارسنامه ناصری، گفتار اول، وقایع سال ۱۲۴۵ هجری.

۳ و ۴. فارسنامه ناصری، گفتار اول، وقایع سال ۱۲۰۷ و ۱۲۵۵.

۵. همانجا، گفتار اول، وقایع سال ۱۲۰۷.

۶. همانجا، گفتار اول، وقایع سال ۱۲۱۳.

۷. همانجا، گفتار دوم، بزرگان فسا.

۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱. گفتار اول، فارسنامه ناصری، وقایع سال ۱۲۴۵ و گفتار دوم در ذکر بزرگان و اعیان فسا.

میرزا حسن، از اعمام و بنی اعمام دیگر خود نیز به شرح زیر سخن رانده است:

- ۱- **میرزا حسن طبیب:** «...ملقب به رئیس الاطباء، خلف الصدق سرحمت پناه حاجی میرزا عبدالله فسائی، خلف الصدق سرحمت پناه، میرزا جواد فسائی، پسر عم حقیقی نگارنده این فارسنامه ناصری، در سال ۱۲۶۰ متولد شده در قریه زاهدان فسا که ملک اربابی پدر و جد اوست، نشو و نما نمود و بعد از وفات والدش به شیراز آمده، تحصیل مقدمات علمیه نموده، در خدمت جناب مستطاب احمد طبیب، کسب مراتب علم طب نمود و گوی سبقت از همگان ربود و در مقام عملیات این علم آمده، شهرتی بی اندازه یافته، از اطبای مشهور شیراز، گشته است.^۱
- ۲- **میرزا کاظم:** برادر میرزاجانی که پس از مرگ برادرش، حکومت بلوک فسا و پس از آن حکومت بلوک داراب را برعهده داشت.^۲
- ۳- **میرزا عبدالله سرهنگ:** سرهنگ فوج شیراز، برادر میرزا محمد حسین وکیل که مدتی حاکم فسا بود.^۳
- ۴- **میرزا علی اکبر خان وکیل الملک:** فرزند میرزا محمد، حاکم فسا.^۴
- ۵- **میرزا سید حسن:** از بنی اعمام مؤلف فارسنامه ناصری که در سال ۱۲۹۸ هجری قناتی در شمال فسا احداث کرد.

بزرگان خاندان سادات دشتکی:

اگرچه در سلسله نسب میرزا حسن حسینی فسائی، بزرگان ارجمند و افاضل و الامت کام نیست اما چندتن از این بزرگان بیشتر از دیگران مورد توجه مؤلف فارسنامه قرار گرفته اند و در ذکر بزرگان و اعیان محله بازار مرغ و سردزک شیراز از آنها به تفصیل سخن رانده است. این افراد عبارتند از:

- ۱- **امیر غیاث الدین منصور:** از شخصیت‌های محبوب میرزا حسن است که سوانح عمر وی را به مناسبت‌های گوناگون در جای‌جای فارسنامه ناصری به تفصیل یا اختصار باز نموده است. امیر غیاث الدین منصور بن صدرالدین محمد بن ابراهیم بن محمد بن اسحق بن علی بن عربشاه حسینی دشتکی فارسی، دانشمند و فیلسوف ایرانی است که جامع معقول و منقول و دانای فروع و اصول بود و در کلام و فقه دست داشت، در سال ۸۶۶ هجری در شیراز متولد شد و در ۱۴ سالگی داعیه جدل و مناظره با علامه دوانی در مطالب علمی داشت و در ۲۰ سالگی از تحصیل علوم فراغت یافت و در سال ۹۳۶ هجری، در عهد سلطنت شاه طهماسب صفوی به صدارت نائل آمد و «صدر صدور ممالک» لقب یافت و عاقبت در نتیجه بعضی سبب‌ها حثات علمی (که تفصیل آن در ضمن حوادث سال ۹۳۸ در گفتار اول فارسنامه ناصری آمده است) در محضر سلطان با شیخ علی محقق کرکی، از صدارت استعفا داد و به شیراز رفت و در آنجا اقامت گزید و مدرسه منصوریه را تأسیس کرد.^۵ او را از نظر جامعیت در علوم، ثالث معلمین

۱. همانجا، گفتار دوم، اعیان محله لب آب شیراز و آثار المعجم، ص ۵۳۲.

۲. همانجا، گفتار دوم، بزرگان فسا.

۳ و ۴. همانجا، گفتار دوم، بزرگان فسا.

۵. ریحانة الادب، جلد ۳، ص ۱۶۶ و ۱۶۷، تذکره نصرآبادی، ص ۹۹، روضة الصفا، جلد ۸، ص ۵۳ و ۵۴، احسن-

می گفتند و آثار او به شرح زیر است:

- ۱- اثبات الواجب تعالی
- ۲- اخلاق منصوری
- ۳- الامامی در هندسه
- ۴- الاشارات والتلویحات در حکمت الهی و طبیعی
- ۵- اشراق هیاکل النور عن ظلمات شواکل الفرود، شرح هیاکل النور سهروردی
- ۶- التجرید در حکمت
- ۷- تحفه شاهی
- ۸- التصوف والاخلاق
- ۹- تعدیل المیزان در منطق
- ۱۰- تفسیر سوره «هل اتی»
- ۱۱- «جام جهان نما» به پارسی در حکمت
- ۱۲- الجهات
- ۱۳- حجة الکلام لایضاح محجة الاسلام، در رد حجة الاسلام غزالی
- ۱۴- خلاصة التخلیص در معانی و بیان
- ۱۵- ریاض الرضوان
- ۱۶- شافیه در تلخیص معالم الشفاء
- ۱۷- شرح الطوائع الانوار فی کلام قاضی بیضاوی
- ۱۸- قانون السلطنة
- ۱۹- اللوامع والمعارج در هیئت
- ۲۰- المحاکمات بین حواشی دوانی و حواشی میرصدرالدین (پدر غیاث الدین) بر شرح مختصر الاصول عضدی
- ۲۱- المحاکمات بین حواشی دوانی و حواشی میرصدرالدین بر شرح تجرید
- ۲۲- المحاکمات بین حواشی دوانی و حواشی میرصدرالدین بر شرح مطالع
- ۲۳- معالم الشفاء، در طب
- ۲۴- معرفة القبلة
- ۲۵- معیار الافکار، مختصر تعدیل المیزان
- ۲۶- مقالات العارفين...

(سیرزاحسن به برخی دیگر از آثار او نیز در ضمن وقایع سال ۹۴۹ هجری در گفتار اول فارسنامه اشاراتی دارد) امیرغیاث الدین منصور در سال ۹۲۷ برای اتمام رصدخانه سراغه بدانجا رفت و در سال ۹۴۸ یا ۹۴۹ هجری در شیراز درگذشت^۱ و در جوار مزار پدر خود در

التواریخ روملو، ص ۴۹۰، و وقایع سال ۹۳۶، ۹۳۸، ۹۴۹ جلد اول فارسنامه و بزرگان محله سردزک شیراز در گفتار دوم فارسنامه ناصری.

۱. فارسنامه ناصری، گفتار اول، وقایع سال ۹۴۹ و گفتار دوم، در ذکر اعیان محله سردزک که وفات او را ۹۴۸ نوشته است.

صفه شمالی مسجد شبستانه مدرسه منصوریه مدفون گشت.

۲- امیر صدرالدین محمد دشتکی: پدر اسپرغیث‌الدین منصور است که علامه زبان و استاد ارباب‌الحکم بود و به قول مجالس‌المؤمنین کنیت وی «ابوالمعالی» و لقب او «صدرالعلما و صدرالحقیقه» بود. او اول کسی است که از مطالعه کتب احادیث مشحونه از موضوعه و ضعیفه اجتناب کرد و متوجه علوم کلامیه و حکمیه گشته به سرتبه اعظم حکما و متکلمین رسید وی در سال ۸۲۸ ولادت یافت و در رمضان سال ۹۰۳ هجری بدست ترکمانان بایندری شهید شد و در صفه شمالی مدرسه منصوریه شیراز مدفون گشت از مآثر او، عمارت منصوریه شیراز است که در سال ۸۹۳ به انجام رسانیده است و چندین سلک بر آن وقف کرده است.^۱

۳- امیرغیاث‌الدین منصور ثانی: نواده غیاث‌الدین منصوربن صدرالدین، شاعر و ادیب قرن دهم هجری که از سوی سادر خواهرزاده علامه میرزا محمد زمان ششدهی بود.^۲

۴- میرزا نظام‌الدین احمد علامه: از افاضل علما و بزرگان عجم است که به لقب سلطان‌الحکما و سیدالعلما ملقب بود و چندین کتاب تألیف کرد که از آن جمله است: **اثبات واجب‌الوجود** که آن را سه نسخه کرده است: «کبیر» و «وسیط» و «صغیر» و در سال ۱۰۱۵ وفات یافت.

۵- میرزا محمد معصوم دشتکی شیرازی: فرزند نظام‌الدین احمد علامه از اعظم فضلا و علما بود که در مکه معظمه می‌زیست و چندین سال در مسجد الحرام کتابهای فقه پنج مذهب مسلمانی را علاوه بر کتب تفسیر و کلام درس می‌گفت و طلاب علوم را از علم خود بهره‌مند می‌ساخت و در میانه اهل سنت و جماعت حجاز و اهل مذهب جعفری صلاح و وفاق انداخت و طریقه خصوصیت و مشاجرت را برداشت و در سال ۱۰۳۲ درگذشت.

۶- میرزا نظام‌الدین احمد مکی شیرازی: فرزند میرزا محمد معصوم بود که در سال ۱۰۲۷ در طائف متولد شد و در مکه نشو و نما کرد و در سال ۱۰۵۵ بنا به دعوت سلطان عبدالله قطب‌شاه فرمانروای دکن به حیدرآباد رفت و چون آن پادشاه را پسری نبود، دختر خویش را به وی داد و او را رتبه فرزندی خویش بخشید و احکام مملکتی را در کف کفایت او نهاد، میرزا نظام‌الدین خط نسخ را بسیار نیک می‌نوشت و به شاعری آراسته بود و دیوانی عربی داشت و در سال ۱۰۸۵ در حیدرآباد دکن درگذشت.

۷- میرزا سید علی خان حسینی حسنی مدنی مکی: فرزند میرزا نظام‌الدین است که از اکابر علمای عصر خویش بود. در سال ۱۰۵۲ در مدینه طیبه متولد شد و مدت ۱۴ سال در مکه معظمه نشو و نما کرد و آنچه را لایق بود تحصیل کرد و در سال ۱۰۶۶ به حیدرآباد دکن رفت و در خدمت پدر و جماعتی از علما و مجتهدین و محدثین و حکما و ریاضی‌دانان و شعرا و لغویان از هر دانشی توشه‌ای فراهم آورد و به اندک زمانی سرآمد فضیلتی عصر خود شد و پس از حدود ۴۸ سال توقف در هند در سال ۱۱۱۳ به مکه بازگشت و در سال ۱۱۱۶ بر حسب خواهش شاه سلطان حسین صفوی به اصفهان و سپس به مشهد رفت و به اصفهان بازگشت و پس از مدتی به شیراز آمد و در محله بازار سرخ، خانه‌ای خرید و در آن سکونت کرد که در ذی‌الحجه

۱. گفتار دوم، فارسنامه ناصری، اعیان‌محله سردزک.

۲. معین، فرهنگ، جلد ششم.

۳. فارسنامه، حوادث سال ۱۰۸۵ در گفتار اول.

سال ۱۱۱۸ درگذشت و در بقعه حضرت شاهچراغ مدفون گشت. از آثار اوست:

- ۱- شرح صحیفه سجادیه مشهور به ریاض السالکین
- ۲- طراز اللغه
- ۳- شرح صمدیه در علم نحو
- ۴ و ۵ و ۶- صغیر و وسیط و کبیر
- ۷- شرح ارشاد
- ۸- درجات رفیعه در طبقات شیعه
- ۹- انوار الربیع
- ۱۰- سلافة العصر در محاسن اهل عصر
- ۱۱- زهره در علم نحو
- ۱۲- تذکره و دیوان شعر عربی
- ۱۳- کافیه (منظوم)
- ۱۴- احوال صحابه و تابعین
- ۱۵- کتاب بر اغالیط صاحب قاموس
- ۱۶- حکم الطیب مشتمل بر ادعیه وارده از حضرت ختمی مرتبت
- ۱۷- سلوة الغریب
- ۱۸- مسائل متفرقه
- ۱۹- غنیة الاغانی

املاک میرزا احسن:

میرزا احسن علاوه بر تولیت املاک وقفی سوققه مدرسه منصوریه شیراز که شرح آن جداگانه خواهد آمد، به ارث یا به کسب، املاکی داشت که خود در فارسنامه به آنها اشاره کرده است و ما ذیلاً به آنچه در فارسنامه یافته ایم اشاره می‌کنیم:

- ۱- علی‌آباد ده‌شیب، سه فرسخ میانه جنوب و مشرق شهر فسا، در سال ۱۲۹۶ احداث گردید و میرزا احسن آن را به میرزا سیدعلی و میرزا جواد پسران خویش هبه کرد.^۱
- ۲- ده مدخون، از دهات بلوک صیمکان، که ملک زرخرید او بود.^۲
- ۳- «یازده جفت گاو از ۸۰ جفت گاو از آب چشمه نهر حسن جلیان» که باز به سیدعلی و میرزا جواد فرزندان خود بخشید.^۳
- ۴- معتمدالدوله، فرهاد میرزا، پس از آنکه قناتی احداث کرد و آنرا به ۱۴ بخش نمود، ۱۰ بخش از آن را مجاناً در میان ده تن از بزرگان فارس منجمله میرزا احسن تقسیم کرد.^۴ و

۱. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، در ذکر اعیان محله سردزک شیراز.

۲. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، در ذکر بلوک فسا.

۳. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، در ذکر بلوک صیمکان.

۴. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، چشمه‌های مملکت فارس.

۵. فارسنامه ناصری، گفتار اول، وقایع سال ۱۲۹۵.

ع قسمت را وقف نمود.

۵- معزآباد: دهی که فرسخی جنوبی شیراز است و ملک زرخرید میرزا حسن بود و به فرزندان خود میرزا احمد و سید محمد بخشید.

۶- میرزا حسن ابتدا دو طرف خانه در محله میدان شاه شیراز داشت اما آنرا فروخت و در عوض دو طرف خانه در محله دشتک که در زمان خود وی جزء محله سردزک شد به مبلغ ۱۷۰۰ تومان به نام فرزندان خود حاج میرزا سید علی و میرزا جواد خرید و به آنها بخشید.

مبارزه حاج میرزا حسن برای استرداد املاک وقفی مدرسه منصوریه:

داستان مبارزه حاج میرزا حسن فسائی برای استرداد موقوفات مدرسه منصوریه شیراز که به تصرف غاصبان درآمده بود، به تفصیل و در موارد متعدد، در فارسنامه ناصری مندرج است و اصولاً همین مبارزه او برای بازگرداندن موقوفات مدرسه منصوریه یکی از انگیزه‌های حاج میرزا حسن فسائی در نگارش فارسنامه ناصری است. حاج میرزا حسن فسائی پس از مرگ آقامیرزا علی، متولی موقوفه منصوریه در سال ۱۲۸۹ به استحقاق متولی این موقوفه شد و خود در شروع گفتار اول فارسنامه ناصری در این باره اشاره می‌کند که پس از آنکه با سفرهای فراوان به نقاط مختلف فارس، نقشه فارس را کشید و در سال ۱۲۸۹ به سلطان مسعود میرزا قاجار، ارائه کرد، مورد تشویق قرار گرفت و از وی خواسته شد که آن نقشه پراکنده را جمع کند و حاج میرزا حسن چنین کرد و مورد تحسین و تمجید واقع گردید، در سال ۱۲۹۳ به فرمان معتمدالدوله، فرهاد میرزا، بر درازا و پهنای آن نقشه افزود و به ناصرالدین شاه قاجار تقدیم کرد و در کنار دیگر آن نقشه، عریضه‌ای نوشت ببنی بر آنکه قریه سهل آباد، مشهور به وقفی، واقع در بلوک رامجرد فارس، از موقوفات اجدادی او را حاجی میرزا هادی معدل الملک و حاجی شیخ حسین ناظم الشریعه عرب، به عنوان مجهول المالکی به شهادت خود و ناظم الشریعه، از مجتهدی به یک واسطه خریده، تصرف کرده‌اند... این عریضه و نقشه فارس، مورد توجه ناصرالدین شاه قرار گرفت و فرمانی صادر بر استرداد سهل آباد وقفی صادر گردید و ناظم الشریعه در سال ۱۲۹۵ سهل آباد را به تصرف میرزا حسن فسائی داد اما مدتی نگذشت که ناظم الشریعه حیلتی برانگیخت و نصف سهل آباد را به وجه اشتلم، از تصرف میرزا حسن، بازگرفت و تا سال ۱۳۰۴ این موقوفه همچنان در تصرف وراث او بود.

در سال ۱۲۹۶ ناصرالدین شاه از معتمدالدوله خواست تا حاج میرزا حسن، بلوکات و دهات و کوهها و چشمه‌ها و رودخانه‌های فارس را به وضعی که در نقشه فارس نگاشته است، در کتابی فراهم آورد و میرزا حسن، فارسنامه ناصری را متعاقب این درخواست، تدوین کرد.

از موقوفات دیگر مدرسه منصوریه، مزرعه سخنان یا سختویه^۱ است که به وسیله متولی قبلی یعنی مرحوم آقامیرزا علی به حاجی میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک، وزیر سی ساله فارس داده شده بود حاج میرزا حسن، مدتها به احترام مشیرالملک، نتوانست سخنی از سخنان بگوید تا آنکه مشیرالملک درگذشت و حاج میرزا حسن، این مزرعه را متصرف گردید. مزرعه سخنان یا سختویه

۱. امروزه بخشی از اراضی این موقوفه در کوی زهرا (نرح سابق) در کنار بلوار فرودگاه شیراز، آبادان شده و ساختمانهایی در آن احداث گردیده است و عرصه آن هنوز از موقوفات مدرسه منصوریه شیراز است.

«سراب بهرام» که می نویسد: «اگرچه نگارنده این فارسنامه ناصری نقش بهرام را دیده‌ام، ولی باز شرح آن را از جام‌جم نقل نمودم.» همچنین از سفر خود به صحرای چخونه در دامنه کوه نور کوه‌گیلویه و دیدن مار عجیبی در آن جا یاد می کند.

در ماه محرم سال ۱۳۱۰، (لوی‌ئیل) به مصاحبت سلطان‌اویس میرزا به لار رفت و افسانه مربوط به شهر لاری و لار فارس را در آنجا به نظم کشید.

در کتاب خاطرات سدیدالسلطنه در ذکر خاطرات روز دوشنبه دوم شوال ۱۳۱۴ هجری آمده است که: «امروز جناب میرزا حسن فسائی دیدن آمده... در سال ۱۳۰۹ به طهران مسافرت کرده و حال باز در خیال رجعت به فارس افتاده» هم در آنجا در ذکر خاطرات روز جمعه ۱۵ شوال می خوانیم که: «منزل جناب نظام السلطنه رفتم، نهار منزل جناب میرزا حسن فسائی بودم».^۱

میرزا حسن به دلیل علاقه ملکی و اصالت فسائیش، اغلب اوقات آزاد خود را در این شهر به سر می برد و در اشارات متعدد او حتی استنباط می شود که مدت‌ها در قسا می زیسته است و گفتار دوم فارسنامه را «به تاریخ پنجشنبه دهم ماه شعبان معظم سنه هزار و سیصد و چهار سال تنگوزئیل خیریت دلیل در قریه قصر کرم (: کوشک قاضی) بلوک قسا... به دست مؤلف دلیل آرزومند رحمت از فضل رب جلیل...» تألیف کرده و به پایان رسانیده است.^۲

دوستان و معشران میرزا حسن:

میرزا حسن از دوستان و معشران خود نیز گهگاه در فارسنامه سخن می گوید، آنچه از نوشته‌های وی قابل درک است آن است که او مردی مردم‌دار و دوست‌نواز، خوش صحبت و صمیمی بوده است و همگان دوستی او را غنیمت می شمردند. او با حکام فارس مخصوصاً معتمدالدوله فرهاد میرزا و فرزندش احتشام‌الدوله سلطان‌اویس روابط صمیمانه‌ای داشته است و از فرهاد میرزا در جای‌جای فارسنامه به نیکی یاد می کند و با سلطان‌اویس نیز بحدی نزدیک بود که در سفر و حضر با وی بود و بنا بر آنچه در وقایع اتفاقیه در ذکر شب یکشنبه دویم شهر جمادی‌الثانی آمده است: «یک نفر غلام سیاه مست در کوچه با کارد برهنه ایستاده بود، حاجی میرزا حسن حکیم‌باشی سرکار والا احتشام‌الدوله می خواسته عبور کند، با کارد فانوس مشارالیه را پاره می کند، می خواسته زخمی به او بزند، فرار می کند...»^۳ طبیب مخصوص احتشام‌الدوله و از رجال سرشناس عهد خود بود.

از معشران دیگر میرزا حسن، حاج سیدعباس مجتهد کازرونی طباطبائی است که درباره او می نویسد: «سالها با این مؤلف فارسنامه محب رفیق و هم‌درس شفیق بود و در خدمت غفران‌مآب میرزا ابوالحسن خان مجتهد مشهور به فسائی کتاب مطول را با هم آموختیم...»^۴

از دوستان سی‌ساله میرزا حسن، شیخ یحیی امام جمعه و جماعت شیراز بود که درباره او

۱. این نکته اخیر را، دانشمند گرامی، آقای جمشید صداقت کیش در اختیار اینجانب نهادند. وک: سفرنامه سدید السلطنه مینای بندرعباسی: (التدقیق فی سیرالطریق)، به تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، تهران، انتشارات بهنشر، ۱۳۶۲، ص ۱۶۹ و ۱۷۳.

۲. فارسنامه ناصری، پایان گفتار دوم.

۳. وقایع اتفاقیه، به اهتمام سعیدی میرجانی، انتشارات نوین، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۲۹.

۴. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، بلوک کازرون، سادات طباطبائی.

در سال ۱۲۷۹، به تهران رفت و سالی توقف کرد.

در سال ۱۲۸۰، به زیارت آستانه رضوی شتافت و از طریق یزد به شیراز بازگشت.

در سال ۱۲۸۲، در زمان ایالت سلطان اویس میرزا به بهبهان رفت و کتاب **مدادک فقه** را در آنجا خواند.

در سال ۱۲۸۳، در بهبهان بود و از ملا علی اصغر خوشنویس خواهش کرد تا کلام الله مجید را برایش تحریر کند. و در همین سال در بهبهان کتاب **مالک و مدادک فقه** را مطالعه می کرد.

در سال ۱۲۸۴، به همراه احتشام الدوله سفری به قلعه گل و گلاب کوه گیلویه کرد.

در سال ۱۲۸۵، به همراه احتشام الدوله به قلعه گل بلاد زیدون رفت.

در سال ۱۲۸۶، از طریق بهبهان و شوشتر و کرمانشاه به عتبات عالیات رفت و از طریق کرمانشاه و اصفهان به شیراز بازآمد.

در سال ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸، از طریق کازرون به بوشهر رفت و در کشتی آتشی سوار شد و به مسقط رفت و از آنجا به عدن شتافت و در روز سوم ذی الحجه همان سال به جده رسید و شش ساعت از شب هشتم گذشته وارد مکه گردید و بعد از انجام فرائض حج در ۲۸ همین ماه به مدینه رفت و سپس از جده بوسیله کشتی آتشی به بندر حدیده و مسقط سفر کرد و در روز هفتم ربیع الاول به بوشهر رسید و در روز ۲۵ همین ماه به شیراز درآمد.

در سال ۱۲۹۲، به همراه احتشام الدوله به بندر دیلم رفت و در آنجا به تجربه و قیاس مطالب جغرافیائی پرداخت.

در جوزای ۱۲۹۳، به مصاحبت احتشام الدوله، سلطان اویس میرزا قاجار، به رامهرمز سفر کرد و دوازده روز در کنار قریه «ده اوری» توقف نمود و مکرر به زیارت قبر «اوری» شتافت.

در همین سال به همراه احتشام الدوله به سمت صحرای «مال میر» بختیاری که آنرا «ایدج» هم نوشته اند رفت و از دامنه کوه سروک از محاذات قریه امامزاده بابا احمد تا هفت هشت فرسخ، از میانه دو دیوار سنگی که در دو جانب راه بود، گذشت.

میرزا حسن در تنگ سروک بهبهان، نقوش و خطوط کیانی را دید و سواد آن خطها و صورتها را که احتشام الدوله در سعیت او ثبت کرده بود، در فارسی نامه نگاشت.

در همین سال، از چشمه معدن قیر رامهرمز دیدن کرد.

در سال ۱۲۹۴، در تمام مدتی که احتشام الدوله سرگرم آرام کردن مناطق دشتی و دشتستان بود، میرزا حسن در خدمت او بود و باتفاق وی به شیراز برگشت.

در سال ۱۲۹۵، به گناوه رفت و با قونسول ولندیز هولند در آنجا ملاقات کرد. در این سفر نیز همانند بسیاری از سفرهای قبلی در التزام احتشام الدوله سلطان اویس میرزا قاجار بود.

در همین سال با معتمد الدوله سلطان اویس میرزا به شهر ماهرویان (: ماهرویان) رفت و از آثار آنجا دیدن کرد.

در سال ۱۲۹۷، به همراه احتشام الدوله به بندر بوشهر و بهبهان رفت و از لیراوی و گناوه گذشت و با کشتی بخار به جزیره خارک رفت و اندازه دقیق جزیره مذکور را تعیین کرد.

بعلاوه میرزا حسن بدون ذکر تاریخ از سفرهای دیگری نیز یاد می کند مانند سفر به مسنی و

«سراب بهرام» که می‌نویسد: «اگرچه نگارنده این فارسنامه ناصری نقش بهرام را دیده‌ام، ولی باز شرح آن را از جامجم نقل نمودم.» همچنین از سفر خود به صحرای چخونه در دامنه کوه نور کوه گیلویه و دیدن مار عجیبی در آن جا یاد می‌کند.

در ماه محرم سال ۱۳۱۰، (لوی نیل) به مصاحبت سلطان‌اویس میرزا به لار رفت و افسانه مربوط به شهر لاری و لار فارس را در آنجا به نظم کشید.

در کتاب خاطرات سدیدالسلطنه در ذکر خاطرات روز دوشنبه دوم شوال ۱۳۱۴ هجری آمده است که: «امروز جناب میرزا حسن فسائی دیدن آمده... در سال ۱۳۰۹ به طهران مسافرت کرده و حال باز در خیال رجعت به فارس افتاده» هم در آنجا در ذکر خاطرات روز جمعه ۱۵ شوال می‌خوانیم که: «منزل جناب نظام السلطنه رفتم، ناهار منزل جناب میرزا حسن فسائی بودم»^۱.

میرزا حسن به دلیل علاقه سلکی و اصالت فسائیش، اغلب اوقات آزاد خود را در این شهر به سر می‌برد و در اشارات متعدد او حتی استنباط می‌شود که مدت‌ها در فسا می‌زیسته است و گفتار دوم فارسنامه را «به تاریخ پنجشنبه دهم ماه شعبان معظم سنه هزار و سیصد و چهار سال تنگوز نیل خیریت دلیل در قریه قصر کرم (: کوشک قاضی) بلوک فسا... به دست مؤلف ذلیل آرزومند رحمت از فضل رب جلیل...» تألیف کرده و به پایان رسانیده است.^۲

دوستان و معشران میرزا حسن:

میرزا حسن از دوستان و معشران خود نیز گهگاه در فارسنامه سخن می‌گوید، آنچه از نوشته‌های وی قابل درک است آن است که او مردی مردمدار و دوست‌نواز، خوش صحبت و صمیمی بوده است و همگان دوستی او را غنیمت می‌شمرده‌اند. او با حکام فارس مخصوصاً معتمدالدوله فرهاد میرزا و فرزندش احتشام‌الدوله سلطان‌اویس روابط صمیمانه‌ای داشته است و از فرهاد میرزا در جای جای فارسنامه به نیکی یاد می‌کند و با سلطان‌اویس نیز بعدی نزدیک بود که در سفر و حضر با وی بود و بنابر آنچه در وقایع اتفاقیه در ذکر شب یکشنبه دویم شهر جمادی‌الثانی آمده است: «یک نفر غلام سیاه مست در کوچه با کارد برهنه ایستاده بود، حاجی میرزا حسن حکیم‌باشی سرکار والا احتشام‌الدوله می‌خواست عبور کند، با کارد فانوس مشارالیه را پاره می‌کند، می‌خواست زخمی به او بزند، فرار می‌کند...»^۳ طبیب مخصوص احتشام‌الدوله و از رجال سرشناس عهد خود بود.

از معشران دیگر میرزا حسن، حاج سیدعباس مجتهد کازرونی طباطبائی است که درباره او می‌نویسد: «سالها با این مؤلف فارسنامه محب رفیق و همدرس شفیق بود و در خدمت غفران‌آب میرزا ابوالحسن خان مجتهد مشهور به فسائی کتاب مطول را با هم آموختیم...»^۴

از دوستان می‌ساله میرزا حسن، شیخ یحیی امام جمعه و جماعت شیراز بود که درباره او

۱. این نکته اخیراً، دانشمند گرامی، آقای جمشید صداقت کیش در اختیار اینجانب نهادند. رک: سفرنامه سدید السلطنه مینایی بندرعباسی: (التدقیق فی سیرالطریق)، به تصحیح و تعشیه احمد اقتداری، تهران، انتشارات بهنشر،

۱۳۶۲، ص ۱۶۹ و ۱۷۳.

۲. فارسنامه ناصری، پایان گفتار دوم.

۳. وقایع اتفاقیه، به اهتمام سعیدی سیرجانی، انتشارات نوین، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۲۹.

۴. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، بلوک کازرون، سادات طباطبائی.

می‌نویسد: «... روزهای دوشنبه هر هفته از ماه و سال در باغهای موروثی و مکتسبی خود رفته، با دوستان شفیق و رفیقان صدیق بعد از تفاکه و تفکه، به مکالمات علمیه و مطایبات ادبیه، رفع انقباض از خاطر خود و حضار فرماید و نزدیک به سی سال است که با نگارنده این فارسنامه ناصری به طریق مواسات و شفقت، رفاقت و صداقت و مسامرت شبانه و مصاحبت روزانه، سلوک فرموده است...»^۱

از معاشران دیگر میرزا حسن، مرحوم حاجی میرزا عبدالرحیم عشرت تخلص بود که از علما و شاعران نامدار فسائی است و سالها به ریاضات شرعیه مرتاض بود و حالات غریبه را از خود پدید «وقتی با نگارنده این فارسنامه صحبتی از ریاضت و صفای نفس در میان بود، بفرمود زمانی چهل روزه پرهیزی داشتم...»^۲

شوریده شیرازی: شاعر نابینای فارسی نیز از ارادتمندان میرزا حسن بود و در قطعه‌ای که در پاسخ ذکر خیر میرزا حسن از او در مجلس معتمدالدوله به سال ۱۳۰۶ هجری سروده است میرزا حسن را چنین ستوده است:^۳

که عقل معترف آید برت به نادانی
فرشته‌ای تو، نهان در لباس انسانی
که ظاهر است ز شخصت صفای پنهانی
رسید پایگه بندهات به سلطانی
به دانشی که توئی، نیست مرترا ثانی
چنانکه جسم به پاکی نفس روحانی
بدان مشابه که بستان ز ابر نیسانی
ولی رواست کنون ویژه در سخن رانی
چنانکه شروان نازد به نام خاقانی
که تیغ را نشناسند جز به عربانی
وگرنه ملک دلم رو نهد به ویرانی

حسن خصال، حسن نام ای حکیم علیم
مجردی تو، عیان در شمایل بشری
به پاک آینه ماند وجود انسور تو
به بزم معتمدالدوله ام ستودی تو
زهی ستوده حکیمی که بوعلی سینا
جهان به پاکی شخص تو دارد ایدون فخر
منم که کشت امید من از تو سر سبز است
اگر چه پیشه شوریده خودستائی نیست
منم که فارس بنسازد به نام من امروز
به دانش این تن عریان من گواه من است
برا به سایه تیمار لطف خویش بسدار

میرزا حسن نیز به شوریده علاقه فراوان داشت و در ذکر بزرگان محله سنگ‌سیاه درباره او می‌نویسد: «طینتش از صدق و صفا سرشته و در مزرع خاطرش جز تخم وفا نکشته، با کمی عمر به بسیاری هوش معروف و با نداشتن بصر به نور بصیرت موصوف، اگر چشمش از جهانیان بسته است فکرتش از نه سپهر جسته، تا پای در دایره شاعری گذاشته، روح حکیم رودکی و شیخ ابوالعلائی معری را شاد داشته، در انشاء قطعات و قصائد، طرحی خوش انداخته است...»^۴

شاعری حاج میرزا حسن:

حاج میرزا حسن فسائی، در خاندانی اهل ذوق متولد شد، جد دومش سیدعلی خان

۱. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، اعیان محله سرباغ شیراز.

۲. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، بلوک فسا.

۳. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، شعرای شیراز.

۴. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، اعیان محله سنگ سیاه.

منظومه‌ای داشت به نام غنیه‌الآغانی و پدر سیدعی خان نیز که میرزا نظام‌الدین احمدسکی شیرازی باشد به حلیه شاعری متحلی بود و دیوانی به عربی داشت و امیرشرف‌الدین ابراهیم بن- صدرالدین نیز که از اجداد اوست ذوق شاعرانه داشت و حاج میرزا حسن در فارسنامه ناصری اشعاری را از آنها نقل کرده است خود میرزا حسن نیز ذوق شاعرانه داشت و علاوه بر آنکه کتابی در اندرز و نصایح به نام تحفه احتشامی به نظم درآورد، در چند جای فارسنامه ناصری نیز اشعار خود را مندرج ساخته است، این اشعار مثنوی است و اگرچه از آثار طراز اول محسوب نمی‌شود اما لطافتی و احساسی دارد و با توجه به همین ذوق شاعرانه اوست که می‌توان حدس زد که بسیاری از اشعار مندرج در فارسنامه ناصری که سراینده آنها معلوم نیست و بسیار بجا و به‌سور در متن کلام جا گرفته است، سروده خود میرزا حسن باشد. از جمله اشعار میرزا حسن، قطعه‌ای است در قالب مثنوی در وصف شیراز:

وصف او بی‌حد و بی‌اندازه است
هرچه آرم، باز، گویم: قاصرم
می‌وزد، گرما شود ز او پایمال
یخ نبندد جز سه‌روزی یا چهار
فر خورشیدی کند آن را تباه
گشت مرداد و دیش، اردی بهشت
پس بگو او را «بهشت دویمین»
گر کسی باشد، بود نار و ترنج
ور کسی لب را گزد، تبخاله است
ور کسی افغان کند باشد هزار
ور خروشد کس بود چنگ و ریاب

فارس را، شیراز چون شیرازه است
وصف او را من نتانم آورم
در تموزش، دمبدم باد شمال
در زمستانش سراسر چون بهار
برف اگر بارد، نماند هیچگاه
چون در او سرما و گرما پا نهشت
درد و رنج ببری در او میسین
سرخ رو یا زردرو از درد و رنج
باشد ارکس داغ بر دل، لاله‌است
نیست کس گریان، مگر ابر بهار
گر بجوشد کس، بود خشم شراب

حاج میرزا حسن فسائی در گفتار دوم فارسنامه ناصری، شرح حالی منظوم از خود سروده است که ایاتی را از آن ذیلاً ذکر می‌کنیم. ناگفته نماند که او را به فردوسی علاقه‌ای فراوان است و اغلب مثنویات خود را در بحر متقارب (هموزن شاهنامه فردوسی) سروده است:

پس از هفت وسی، کسامدم در وجود
که فرمود مبادر به من ای حسن
به‌جائی که واپس نیاید دگر
غمم داد و بی‌غمگسارم بهشت
به‌یادش حسن گفتمت ای پسر
به‌نامش بمانی از او یادگار
برفت از بزم، مبادرش بازماند
چو ده سال بگذشت، هم رفت او...
به‌خاطر همه دانش اندوختم
طبیعت ز تدبیر دم درکشید

ز هجرت هزارودوصد، رفته بود
خجسته شبی گشت میلاد من
برفت از بزم آنکه بودت پدر
سه‌ساه است بابت شد اندر بهشت
ترا چون حسن بود نام پدر
حسن نسام بسود و پسندیده‌کار
چو مبادر مرا مهر در دل نشانسد
توجه نمود او مرا سویه‌سو
ز دانشوران، دانش آموختم
به‌شصت‌وسه، عمرم کنون دررسید

ز اندام من گردش هور و ساه
 نه نوشیدنی، نوش جانم شود
 دو چشم از بلور است و دندان ز سنگ
 نفس سرد و اندام گشته چو یخ
 پس از آنچه دوران ز من برده است
 چه سود ارکنم بر جوانی فسوس
 گاهی نیز داستانی را باز در بحر متقارب به نظم درآورده است نظیر افسانه لاری و لار
 فارس که بخشی از آن را ذیلاً نقل می‌کنیم:

بدیدیم لاری بسی باشکوه
 همه دشت و کوه و وهاد و تلال
 به هر گوشه‌ای چشمه و جوی بود
 ز هر پشته و دشت رودی روان
 هوا آنچنان خوش که در فرودین
 در گفتار دوم فارسنامه در پایان شهرها و بلوکات فارس نیز چند بیت بر وزن شاهنامه
 دارد:

همان مردمی را که گفتم به نام
 نکوکار بودند و نیکو خصال
 اگر زنده‌اند و اگر سرده‌اند
 بود مرده آنکس که نامش بمرد
 بجز نام نیکو نماند ز کس
 در این نامه من مردگان را تمام
 که یادآور استفاده‌ای است که میرزا حسن از این ابیات شاهنامه فردوسی برده است:

بسی رنج بردم در این سال سی
 چو عیسی من این مردگان را تمام
 و در پایان گفتار دوم نیز یک مثنوی در بحر رمل دارد:

وز عنایت کرد یاری دمبدم
 فارسنامه ناصری کردم تمام
 فارسنامه نام او بگذاشتم
 زین سخن عاقل نیاید در شگفت...
 طول و عرض و فرسخ و شهر و دهات
 آنچه باید، در معنی سفتمی
 تار و پود از ریسمان کرباس شد
 فارس را آورده‌ام در پیشگاه...

شکر یزدان را که از فضل و کرم
 تا که بردم رنج در هر بام و شام
 فارس را در دفتری بنگاشتم
 فارسنامه فارس را در برگرفت
 کوه و صحرا، چشمه و رود و جهات
 سربسر در فارسنامه گفتمی
 فارسنامه تار و پود از فارس شد
 شاه ما در فارس نامد هیچگاه

۱. صورت کامل این شعر را در گفتار دوم فارسنامه ناصری در ذکر بزرگان محله سردزک بخوانید.

۲. صورت کامل این شعر را در گفتار دوم فارسنامه ناصری در ذکر بلوک لار بخوانید.

مرگ میرزا حسن:

میرزا حسن بنا بر آنچه خود در شرح احوالش نوشته است در سال ۱۳۰۰ شصت و سه سال داشت و از بیماری نقرس رنج می برد و با افیون و معجون خود را سر حال نگاه می داشت و به انبانی استخوان بدل شده بود:

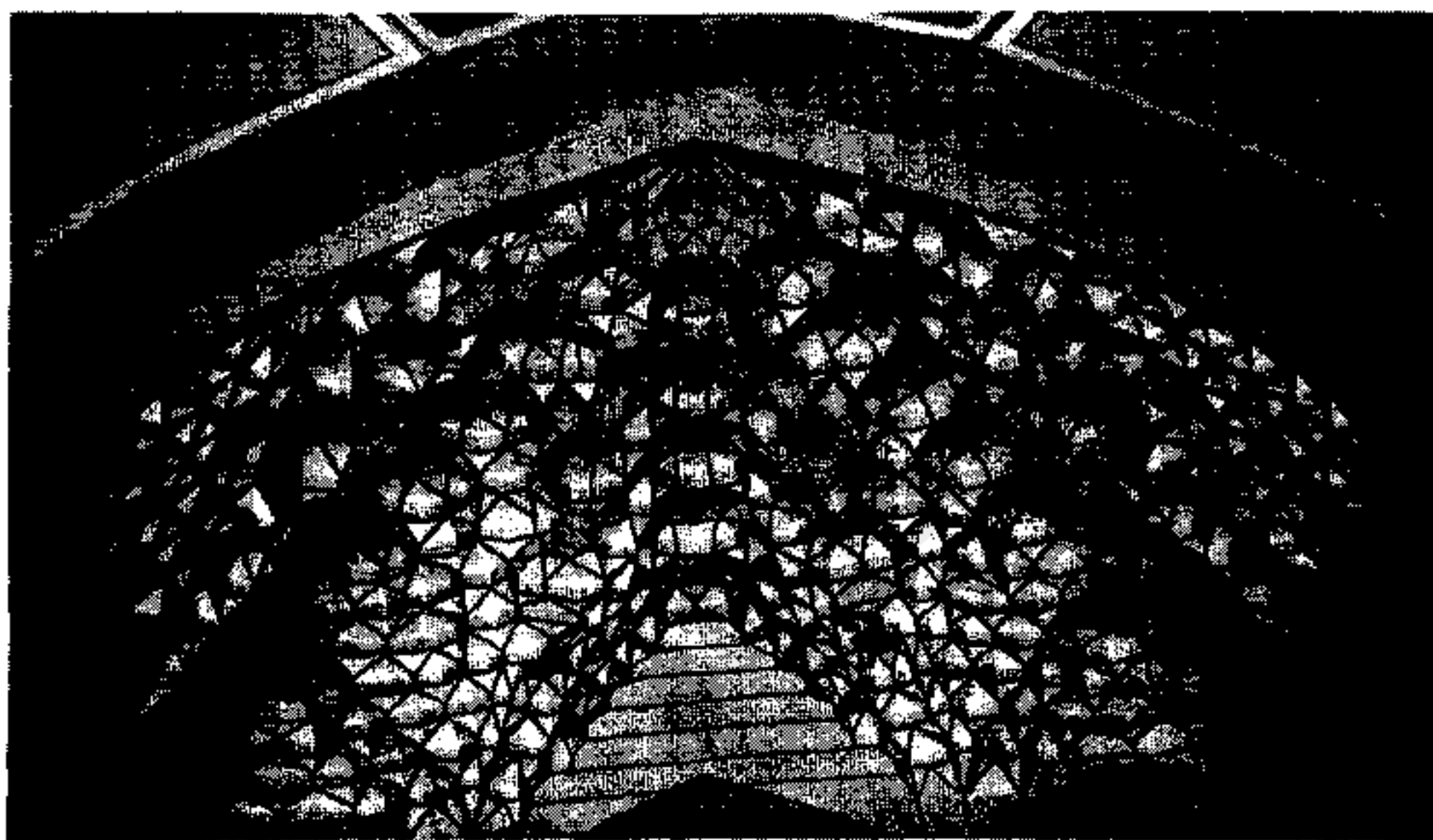
طبیعت ز تدبیر دم درکشید
نمودند نیروی اعضا، تباه
نه از خوردنیها توانم شود
ز اورام نقرس حذر بایسدم
به حمای غب شب شوم مبتلا
ز لیثرغس و فالجسم در خطر
شقاق و جرب آیدم ناگهسان
طنین و دوی میخ گوشم بشد
مرا درد نقرس نموده است لنگ
نشاط دل و جان ز معجون بود
نهوض کمر شد ز برش عشا
بواسیر خواهد نواصیر شد
بلرزد چو عربان به شبهای دی
به قوز و به قیلله شوم مبتلا
یک انبان پر استخوان مانده است

به شصت و سه عمرم کنون در رسید
ز اندام من گردش هور و ماه
نه نوشیدنی نوش جانم شود
اگر خوردنی گرم و تر باشدم
به روز ار بود گرم و خشکم غذا
دو روزم غذا گر بود سرد و تر
اگر سرد و خشک آورم بر زبان
شفتن چو از گوش و هوشم بشد
دو چشم از بلور است و دندان ز سنگ
بروسندی سینه ز افیون بود
بود زور زانو سرا از عصا
دماسیل من چون بواسیر شد
دوکف و مفاصل ز سر تا به پسی
چو بیخ گیاهی برآرم ز جا
پس از آنچه دوران ز من برده است

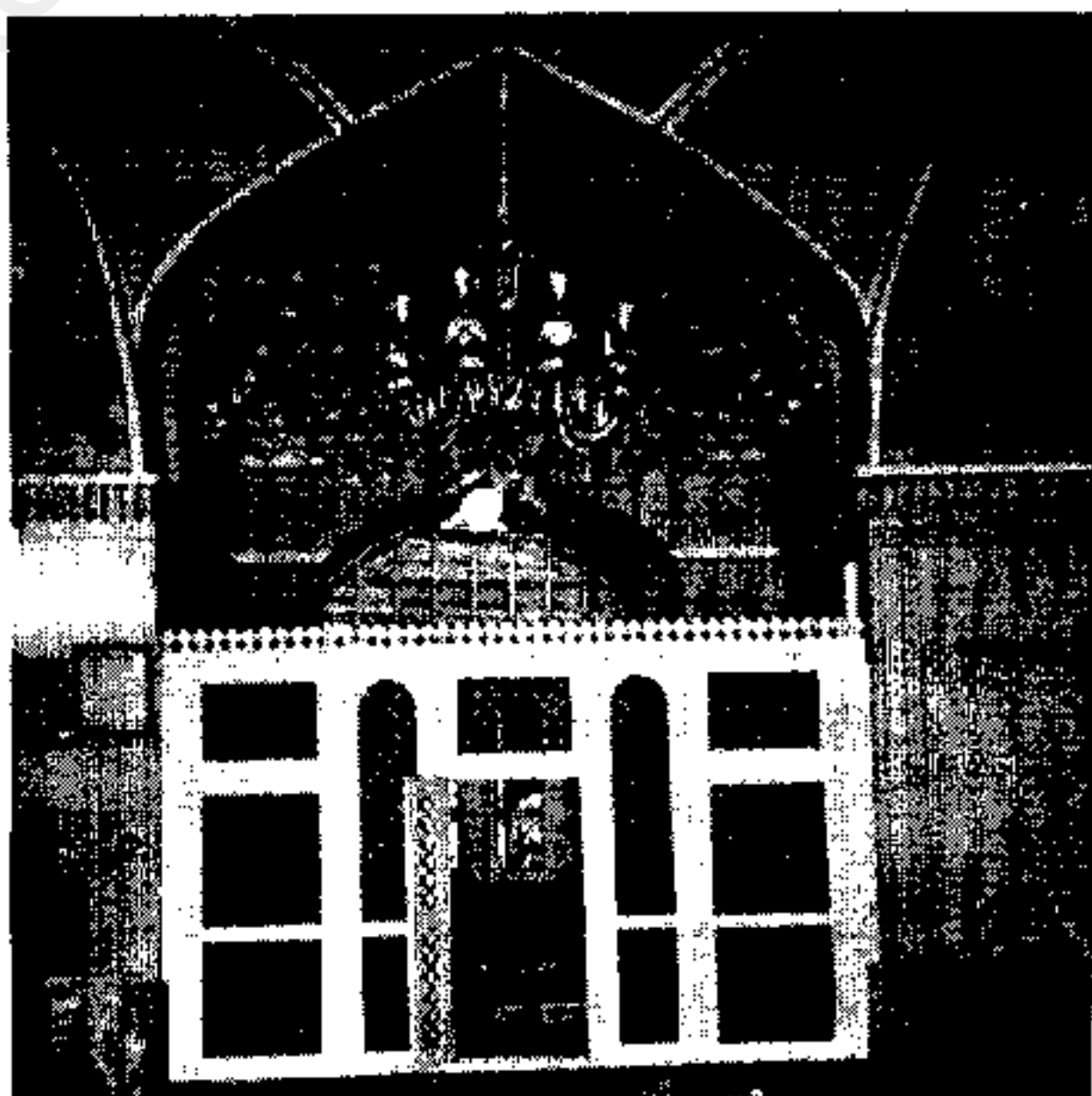
با همه این اوصافی که درباره خود ذکر کرده است، میرزا حسن شانزده سال دیگر نیز زیست اما بتدریج تاب و توان خویش را از دست داد، آنچنانکه در پایان گفتار اول کتاب فارسنامه از ضعف بینائی می نالد و می نویسد: «نگاشتن جزوهای فارسنامه ناصری به مرکب طبع برای انطباع به سال ۱۳۰۰ رسید جزوهای باقی مانده از اصل مسوده تا سال ۱۳۱۲ مفقودالخبرو معدوم الاثر گردید و بعد از تفتیش بلیغ هیچ بدست نیامد و چشم مؤلف فارسنامه را وضعی عارض گشته که قوه تألیف و تدارک جزوهای مفقوده را نداشت، لهذا این سال ۱۳۰۰ را آخر تألیف جزو تاریخی فارسنامه قرار داد.» و بالاخره روز یکشنبه دوازدهم رجب ۱۳۱۶ قمری در شیراز در سن هفتاد و نه سالگی درگذشت و در جوار قبر جد بزرگوارش بانی و واقف مدرسه منصوریه، در همین مدرسه مدفون گشت و به اشاره مرحوم میرزا علی اصغر خان حکمت دخترزاده آن مرحوم لوحه ای جدید به سال ۱۳۵۴ قمری برابر با ۱۳۱۴ شمسی بر قبر وی نهاده شد و اینک چون به مدرسه منصوریه وارد شویم در سمت راست ما شبستانی است که در انتها الیه سمت راست آن، سه قبر به موازات هم موجود است که اولین قبر سمت راست متعلق به میرزا حسن فسائی است، قبر وسط متعلق به غیاث الدین منصور است و قبر سمت چپ متعلق به امیر صدرالدین محمد دشتکی است و بر صدر این سه قبر، قبر دیگری است که متعلق به حاج سید ابوالقاسم منصور است که سومین پسر از ازدواج دوم میرزا حسن بود.

مرحوم نعمت فسائی شاعر معاصر او ماده تاریخ فوت میرزا حسن را در مصراع «حسن با

پیمبر دگر حشر دارد: (۱۳۱۶) در قطعه‌ای چنین آورده است:
بزرگ قبیله، حسن، شد زد دنیا
چه آن پاک فرزند با علم و دانش
کنون «نعمت» از بهر تاریخ گفتا:
که باران رحمت به گوش پیار
کجا مادر دهر دیگر پیار
«حسن با پیمبر دگر حشر دارد.»
(۱۳۱۶):



گچ‌بری سقف آرامگاه حاج میرزا
حسن حسینی فسائی مؤلف فارستامه،
در مدرسه منصوریه شیراز.



آرامگاه حاج میرزا حسن حسینی
فسائی مؤلف فارستامه، در مدرسه
منصوریه شیراز.

آثار میرزا حسن فسائی

میرزا حسن فسائی علاوه بر فارسنامه دارای سه اثر دیگر است:

الف- تفسیر حسن: قرآنی است محشی که از تفاسیر اربعه ترتیب داده شده است. و خود درباره این تفسیر سی نویسد: «در ماه شعبان ۱۲۸۳ در بلده بهبهان از ملاعلی اصغر خوشنویس، خواهش نوشتن کلام الله مجید نموده، شروع در نوشتن فرمود، پس کتاب تفسیر مجمع البیان و تفسیر بیضاوی و تفسیر صافی و تفسیر و چیز که معروفترین تفاسیرند، حاضر داشت، عبارات آنها را مختصر کرده، با یکدیگر الفت داده، در غره رمضان این سال، متعلقات تفسیریه سوره مبارکه الحمد را در حاشیة صفحه آن نگاشتم و تفصیل آن مؤلفات بر این وجه است که مشکلات اعرابی و صرفی و اشتقاقی و اختلاف قراءات و سند اختلاف میان هفت نفر قاری که هر یک مرضی خاطر عموم مسلمانانند مانند ابن کثیر مکی، نافع مدنی، عاصم کوفی و حمزه کوفی و کسائی کوفی و ابو عمر بصری و ابن عامر شامی و بعد از اختلاف قراءت، بیان صنایع معانی و بیانی و بدیعی، بعد حل مشکلات کلامیه ردأعلی الاشاعره والمعتزله و بعد نزول آیات در شأن اهل بیت طاهرین (ع) به اجماع مسلمانان. وچنانکه نگاشتم در روز غره رمضان، شروع در نوشتن حواشی بر کلام الله مجید شده و در روز هشتم ربیع دوم سنه ۱۲۸۴ به تشویق ایزدمتعال به انجام رسانیدم و هیچ روزی را در سفر و حضر تعطیل ناکرده، اگرچه دوسه سطری نوشته شد...»^۱ این قرآن در سال ۱۳۱۲ به چاپ رسیده است.

ب- تحفه احتشامی: کتابی است در اندرز و نصایح به نظم که برای احتشام الدوله سلطان اویس میرزا، پسر معتمد الدوله فرهاد میرزا سروده شده است.

ج- نقشه مملکت فارس: میرزا حسن مملکت فارس را به دقت تمام سیاحت کرده، نقشه آنرا پراکنده نگاشت و در سال ۱۲۸۹ به تشویق فرمانروای فارس سلطان سعود میرزا ظل السلطان

۱. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، اعیان محله سردزک.

۲. محمدعلی خان سدیدالسلطنه، سفرنامه سدیدالسلطنه (التدقیق فی سیرالطریق)، به تصحیح احمد اقتداری، تهران،

انتشارات بهنشر، ۱۳۶۲، ص ۱۶۹.

۳. فارسنامه ناصری، گفتار اول، مقدمه.

قاجار آن نقشه پراکنده را جمع نمود و به نظر او رسانید و مورد تحسین قرار گرفت حدود سه سال بعد در سال ۱۲۹۳ به فرمان معتمدالدوله فرهاد میرزا بر درازا و پهناهای آن نقشه افزوده، نزدیک به دو ذرع شاه (حدود ۱۹۰ سانتی متر) درازا و یک ذرع و چارک پهنا (حدود ۹۵ سانتی متر) رسید و نام تمام دهات و جزایر و چشمه‌های بزرگ و رودخانه‌ها و کوه‌های نامی مملکت فارس، هر یک را به جای خود در جدول عرض و طول آن نگاشت و بلوکات را به خط‌های رنگین راست و کج جدا نمود و بمقیاس میل و فرسخ میان آنها را در کناره نقشه نوشت و به ناصرالدین شاه قاجار تقدیم کرد. مینورسکی به چاپ مستقل این نقشه، اشاره دارد. (حدود العالم، صفحه ۳۷۶) و در گفتار دوم نیز نقشه‌ای از فارس موجود است.

میرزا حسن تاریخ جمع‌آوری نقشه فارس را در سال ۱۲۹۵ می‌نویسد و می‌افزاید «تمام علمای جغرافی فرنگی و ایرانی تصدیق بر صحت خطوط طولیه و عرضیه، درجات و دقائق و سایر اجزا نموده مورد تحسین ملوکانه گشتم و اکنون که سال ۱۳۰۴ است از اشتغال آنچه را دانسته بودم رنجیده، مدت‌هاست گنج قناعت، در کنج خانه دیده، آسایشی دارم.»^۱

د- فارسنامه ناصری: چون میرزا حسن فسائی نقشه فارس را به ناصرالدین شاه تقدیم کرد، در ماه ذی‌الحجه ۱۲۹۶ دستخطی از ناصرالدین شاه به عنوان حاجی معتمدالدوله فرهاد میرزا صادر شد که در آن خواسته شده بود که «مؤلف نقشه بزرگ مملکت فارس، ترتیب بلوکات و دهات و کوه‌ها و چشمه‌ها و رودخانه‌های فارس را به وصفی که در نقشه تألیفی خود نگاشته، در کتابی نوشته، وقایع اتفاقیه هر جائی را به مناسبت بنگارد.» و میرزا حسن به قول خود بر آن شد که کتابی بهتر و بیشتر از آنچه فرمایش رفته بود بنگارد و چون این کتاب را به فرمان ناصرالدین شاه قاجار سی‌نوشت، آن را فارسنامه ناصری خواند و فارسنامه کتابی است مشتمل بر تاریخ، جغرافیا و جغرافیای تاریخی فارس. میرزا حسن فارسنامه را به دو گفتار تقسیم کرد، در گفتار نخست، احوال پادشاهان و فرمانروایان و اعیان مملکت فارس را از زمان صدر اسلام تا سال ۱۳۱۱ فراهم آورد که متأسفانه در هنگام چاپ آنچه مربوط به فاصله سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۱ بود مفقود شد و جستجوی نویسنده برای یافتن مسوده‌ها به جائی نرسید و چون چشم وی را ضعفی شدید حاصل شده بود و نیروی تألیف و تدارک جزوه‌های مفقوده را نداشت، لهذا سال ۱۳۰۰ را آخر تألیف بخش اول کتاب خود قرار داد.

گفتار دوم فارسنامه را به بیان صفحه زمین فارس و آنچه را خدای تعالی بر آن آفریده یا مردم در آن ساخته‌اند، اختصاص داد و به ترتیب ضمن بیان مقدمات علمیه به ذکر تقسیم فارس در دوره پیش از دولت اسلام، خصائص شیراز و محلات شیراز، علماء، شعراء، وزراء، بقاع، مساجد، مدارس، بساتین شیراز پرداخت و سپس به ترتیب الفبائی به شرح بلوکات فارس آب و هوا و محصولات و مشاهیر و آثار آنها پرداخت و در پایان از ایلات مملکت فارس، به ترتیب الفبائی، جزائر خلیج فارس، چشمه‌ها و دریاها و دریاچه‌های فارس، رودخانه‌ها، صحراها و طوایف متفرقه، قلعه‌های کوهی، کوه‌ها و معدنهای فارس سخن راند و فهرست دهات بلوکات فارس را ضمیمه آن ساخت.

۱. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، اعیان محله سردزک شیراز.

جلد اول فارسنامه در ذی القعدة قوی ثیل سنه ۱۳۱۲ به خط محمدصادق بن مقرب الخاقان میرزا محمدعلی خان منشی علی آبادی سازندرانی به اتمام رسید و جلد دوم که به تاریخ پنجشنبه دهم ماه شعبان معظم سنه ۱۳۰۴ تنگوزئیل در قریه قصرکرم (کوشک قاضی) بلوکک فسا، از تألیف آن فراغت یافته بود، در روز یکشنبه دوازدهم ماه ذی القعدة الحرام سنه ۱۳۱۳ به خط عبدالرحیم بن محمدعلی فیروزکوهی تحریر یافت. بعضی از نقاشی های کتاب نیز عمل «مسعود» نامی است. اما در حقیقت سال ۱۳۰۴، سال اتمام کامل فارسنامه ناصری نیست و مؤلف قسمتهائی از کتاب را پس از این سال تنظیم کرده و بر کتاب خویش افزوده است و در نتیجه همانطور که در پایان بخش اول کتاب اشاره کرده است، مطالبی تا سال ۱۳۱۱ در گفتار اول فارسنامه وجود داشت که از میان رفت و مؤلف بدلیل ضعف بینائی اسکان بازنویسی آنها را نیافت.

همچنین در گفتار دوم، در شرح بلوکک سرحد چهاردانگه می خوانیم که: «ضابط این بلوکک حاجی نصرالله خان مرتیب قشقائی است که از سال ۱۳۰۹ به لقب و منصب جلیل ایلخانی سرافراز است. از اشارات مؤلف برمی آید که وی وقایع سال ۱۲۹۱ را در سال ۱۳۰۰ هجری و وقایع سال ۱۲۹۲ را در مورد تعمیر مسجد جامع، در سال ۱۳۰۱ به رشته تحریر کشیده است و وقایع سال ۱۲۶۶ را در سال ۱۳۰۳ هجری و اطلاعات مربوط به محله سردزک شیراز و وقایع سال ۱۱۷۶ هجری را در سال ۱۳۰۴ تنظیم می کرده است و مقالات مربوط به اوضاع شهر شیراز و اهالی و بقاع و تکایا و مساجد و مدارس و بساتین شیراز را در ۲۶ جمادی الاولی سال ۱۳۰۴ به اتمام رسانیده است و در روز دوشنبه غره ماه شعبان ۱۳۰۴ شروع به نوشتن قسمت ایلات مملکت فارس کرده و بخش ایلات فارس، چشمه ها و رودخانه ها و دریاچه ها و جزائر و کوهها و معدنهای فارس را در فاصله غره شعبان تا دهم شعبان ۱۳۰۴ نگاشته است و وقایع سال ۱۲۹۸ هجری را به سال ۱۳۰۵ به تحریر درآورده است. اگرچه در کیفیت فراهم آوردن مطالب گفتار اول فارسنامه، در ذکر منابع کتاب سخن خواهیم گفت اما ضرورتاً باید به این نکته اشاره کنیم که حاج میرزا حسن فسائی در تنظیم مطالب گفتار دوم متحمل رنج و زحمات فراوان گشته است زیرا جغرافیایان و دیگران اغلب معلومات خود را از طریق کتب، بدست آورده یا با سفرهائی به نواحی مختلف، کلیات مسائل جغرافیائی و تاریخی مراکز یا شهرهای مهم را به رشته تحریر می کشیدند اما میرزا حسن یا سفرهائی مکرر و خسته کننده به نواحی مختلف فارس جزئیات احوال و اوضاع سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی روستاها و قراء دوردست را نیز با وسواس و دقتی محققانه مورد توجه قرار داده است، مثلاً در بخش دوم در ذکر بلوکک و شهرها، صرفنظر از اینکه حدود و موقعیت محلی نواحی مورد بحث و تغییرات تاریخی این نقاط را به دقت نشان می دهد، طول و عرض جغرافیائی، فاصله تا مرکز شهر یا بلوکک، انحراف قبله (که متأسفانه در بسیاری موارد در این موضوع اطلاعات کافی علمی در اختیار نداشته و جای مطلب را خالی گذاشته است)، وجه تسمیه، محصولات، شکار، آثار قدیمی و تاریخی، رجال گذشته و حال، خصوصیات روحی و اجتماعی و رسوم مردم آن ناحیه را یادداشت کرده، در اختیار خوانندگان

۱. فارسنامه ناصری، پایان گفتار اول و پایان گفتار دوم.

۲. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، قسمت آخر بساتین فارس و آغاز بخش ایلات مملکت فارس.

قرار داده است و در طی سفرهای عدیده خود به روستاهای دور و نزدیک، با پیران و آگاهان به وضع منطقه مصاحبه کرده و از دانسته‌های آنها سود جسته است و در عین حال به آنچه در کتابهای تاریخی و جغرافیائی درباره این آبادیها آمده است توجه کرده است.

امتیاز اساسی بخش دوم فارسنامه ناصری، صرفنظر از اطلاعات متنوع ذیقیمت جغرافیائی و تاریخی و اجتماعی در آن است که برای نخستین بار، نویسنده‌ای در کتاب خویش به مردم و اشخاص درجه ۲ و ۳ جاسعه نیز به عنوان اعیان یک محل اشاره کرده است و آنان را به جاودانگی تاریخ سپرده است و فارسنامه ناصری در این میان، امتیازی دیگر نیز دارد که از مقام و تمول افراد صرفنظر می‌کند و به علمای طراز اول و دوم و حتی درس خواندگان و باسوادانی که در ناحیه کوچکی با اندک فضیلتی در شهر و روستائی زندگی می‌کرده‌اند، بذل توجه می‌نماید.

از آنجا که اساس کار میرزا حسن در تنظیم گفتار دوم فارسنامه، بر مشهودات و اسناد و منقولات مطلعان است، اگر گاهی اطلاعات کافی و مقنی بدست نیاورد آن را به صراحت خاطر نشان می‌سازد، مثلاً در ذکر بلوک سرحد شش دانگه می‌خوانیم: «تمیز و تشخیص هر یک از این نواحی از دیگری به دست نیامد که نگاشته گردد...»^۱

هنر دیگر میرزا حسن، جمع‌آوری اطلاعات آماری است که در آثار تاریخی پیش از وی بندرت دیده می‌شود بعنوان مثال در ذکر محلات شیراز می‌خوانیم که: «خانه‌های یازده محله شیراز که در سال ۱۳۰۱ به شماره در آمد ۶۳۲۷ بود و شماره مردمان یازده محله ۲۵۲۸۴ نفر مرد و پسر و ۲۸۳۲۳ نفر زن و دختر بود، عموم خانه‌های محلات شیراز را از آجر و گل ساخته و به چوب پوشیده، به گل اندوده‌اند و در سال ۱۲۹۹ جناب سیرزاعلی محمد قوام الملک شیرازی بر پشت بام ۵ منزل خود مانند فرنگستان تخته آهن، انداخته است و جناب میرزا احمدخان مؤید الملک شیرازی بر پشت بام یک منزل و مقرب الخاقان حاجی میرزا آقاخان و کیل الملک شیرازی بر پشت بام یک منزل خود نیز تخته آهن انداخته‌اند و اسید که... به اندک زبان پشت بام عموم خانه‌های شیراز، تخته آهن، اندود گردد.»^۲

در جائی دیگر در ذکر محله اسحق بیگ شیراز می‌خوانیم: «محدود است به محله درب شاهزاده و محله بالا کفت و محله لب آب و محله بازار مرغ و شماره خانه‌های آن در سال ۱۳۰۱، ششصد و هشتاد و هفت درب بود و مردمان آن ۲۷۲۰ نفر مرد و پسر و ۲۷۱۰ نفر زن و دختر و کدخدای این محله آقا... است و چون به درجه رشد نرسیده است مشهدی حسین را نایب او قرار داده‌اند.»^۳

و در ذکر بازار مرغ آمده است: «در اصل دو محله بود، یکی محله شاه چراغ و دیگری بازار مرغ و اکنون هر دو را بازار مرغ گویند، محدود است به محله اسحق بیگ و محله لب آب و محله درب شاهزاده و محله میدان شاه و محله درب مسجد و محله سردزک و شماره خانه‌های آن در سال ۱۳۰۱، سیصد و هیجده خانه و مردمان آن ۱۵۰۰ ذکور و ۱۶۳۸ نفر اناث بود.»^۴

۱. فارسنامه، گفتار دوم، بلوک سرحد شش دانگه.

۲. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، مقدمه محلات شیراز.

۳. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، مقدمه محلات شیراز.

۴. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، محله بازار مرغ.

بعلاوه میرزا حسن، در گفتار دوم فارسنامه، سلسله نسب بسیاری از خاندانهای فارس را از نابودی رهائی بخشیده و در ضمن نقل رجال نام فرزندان و فرزندزادگان آنها را در جوار سلسله نسب گذشته آنها ثبت کرده است.

پیش از میرزا حسن، در هیچیک از کتب فارسی وجوه مختلف اجتماعی و ادبی و تاریخی استانی بدین جامعیت نوشته نشده بود و حتی مطالبی که در فارسنامه ابن بلخی و شیرازنامه زرکوب و کتب مشابه آنها آمده است در برابر وسعت مطالب و اطلاعات فارسنامه ناصری، بسیار حقیرگونه می نماید.

جامعیت فارسنامه ناصری، مخصوصاً در معرفی تاریخی و جغرافیائی فارس از زمان تألیف کتاب، مورد توجه بوده است و خود میرزا حسن نیز در شعری که در پایان گفتار دوم فارسنامه آورده است به این نکته به شرح زیر اشارت دارد:

زین سخن عاقل نیاید درشگفت	«فارسنامه، فارس را در برگرفت
طول و عرض و فرسخ و شهر و دهات	کوه و صحرا، چشمه و رود و جهات
آنچه باید، در معنی سفتمی	سر بسر در فارسنامه گفتمی
تار و پود از ریمان، کرباس شد	فارسنامه تار و پود از فارس شد
فارسنامه ناصری آمد پسید	تار و پود فارس چون درهم دوید،
فارس را بینسی تو بی رنج سفر	فارسنامه گر بخوانی سر بسر
فارس را آورده ام در پیشگاه ^۱	شاه ما در فارس نامد هیچگاه

و از این شعر میرزا حسن این داستان مشهور پدید آمده است که وقتی فارسنامه را به حضور ناصرالدین شاه بردند، او را گفتند که چون شما نتوانستید به فارس بروید ما فارس را به نزد شما آوردیم.

چاپهای فارسنامه ناصری:

بنابر آنچه در پایان فارسنامه ناصری آمده است، گفتار اول و دوم فارسنامه ناصری به تحریر دو تن از کاتبان در ذی القعدة ۱۳۱۲ و ذی القعدة ۱۳۱۳ به اتمام رسید و در جمادی الاول سال ۱۳۱۳ در دارالخلافه طهران در کارخانه آقاسیدمرتضی به اهتمام آقامیرزا حسن مباشر چاپخانه انجام پذیرفت اما مسلماً کار چاپ فارسنامه ناصری بعد از صفر سال ۱۳۱۴ به صورت کامل به اتمام رسید زیرا در پایان گفتار دوم کتاب، متن حکم دیوانخانه عدلیه، در استرداد سهل آباد وقفی مندرج است که در صفر سال ۱۳۱۴ صادر شده است، پس از آن، کتابخانه سنائی دو نوبت مبادرت به چاپ افست این کتاب کرده است اما در این دو چاپ، عنوان چاپ اول که به شرح زیر است، حذف شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ جهان که قصه خرد و کلان درج است در او ز شهریاران و یلان
بر هر ورقش نوشته؛ «فی عام کسذا قد جاء فلان و فلان و فلان»
بقا بقاء خداست و ملک ملک خدای

۱. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، آخر فهرست دهات فارس.

در خجسته روزگار فرخنده آثار آفتاب فلک اقتدار و سایه عاطفت حضرت آفریدگار، قره باصره شهریاری، غره ناصیه جهانداری، خورشید روشن‌رای، جمشید ممالک‌آرای، اعلیحضرت قدر قدرت، دارای سکندر صولت، دارنده بخت و بهروزی، دارای فتح و فیروزی، داور کشور-گشای، پادشاه راستین، سایه لطف خدای، السلطان بن السلاطین والحقان بن الخواقین، صاحبقران معدلت آثار، السلطان ناصرالدین‌شاه قاجار ادام‌الله رایات دولته منصوره و اعداء حضرته مقهوره و زمان امنیت توأمان صدارت عظمی و وزارت کبری، حضرت اشرف اکرم افخم، ملجاء اکابر اسم، مظهر انوار نامداری، مصدر آثار کامکاری، وزیر آصف‌جاه، آصف رعیت‌پناه؛ امین السلطان سیرزاعلی اصغرخان صدراعظم، دستور معظم آن فریدون‌جاه آصف‌رای، کز روی صفارای ملک‌آرای او آئینه اسکندر است ادام‌الله تعالی ایام صدارته و ابقاه‌الله تعالی قائماً علی وزارتته، این گفتار اول فارسنامه ناصری که جامع اخبار السلاطین و فرمانروایان مملکت فارس است، تألیف احقر عباد حاجی میرزا حسن حسینی خلف غفران‌سآب میرزا حسن شیرازی مشهور به فسائی در سال ۱۳۱۳ در دارالخلافت طهران المحروسه عن آفات الزمان به اعانت جناب جلالت‌سآب؛ اجل اکرم افخم وزیر علوم علی‌قلی خان مخبرالدوله دام‌اقباله‌العالی در کارخانه آقاسیدمرتضی به اهتمام آقامیرزا حسن سباشر چاپخانه در ماه جمادی‌الاول سال ۱۳۱۳ به انجام رسید.

همانند همین مطالب در مقدمه گفتار دوم نیز آمده بود که از چاپهای بعدی حذف شده و در پایان آن آمده است که: «در جمادی‌الاول سال ۱۳۱۳ در دارالخلافت طهران در کارخانه سیدمرتضی به ید آقامیرزا حسن به حلیه طبع درآمد.»

منابع فارسنامه ناصری:

حاج میرزا حسن فسائی، برای تنظیم فارسنامه ناصری، از منابع فراوان و گسترده‌ای سود برده است که یا به این منابع مستقیماً اشاره کرده یا مطلبی را از آنها گرفته و به شیوه اغلب مورخان به ذکر نام منبع مورد استفاده خود نپرداخته است و ما اغلب در حواشی کتاب به این موارد اشاره کرده‌ایم اگرچه به علت عظمت و حجم کتاب تعیین تمام مآخذ آن ممکن نیست اما بطور کلی باید گفت که منابع فارسنامه ناصری یا شفاهی است یا کتبی:

منابع شفاهی فارسنامه عبارتست از: آنچه از ثقات کهنسالان یا مردم مطلع و خبیر شنیده و نقل کرده است بدون اینکه نام و مشخصات این افراد را ذکر نماید؛ «آنچه از ارباب وقوف اهل شیراز، شنیده شده، همیشه اجداد این سلسله در زمره بزرگان و مالداران شیراز بوده‌اند...»^۱ بدین ترتیب، این قبیل منابع شفاهی مربوط به عصر حاج میرزا حسن فسائی را نمی‌توان بدرستی و دقت شناخت اما مسلماً این افراد کسانی هستند که محقق چون مؤلف فارسنامه اعتبار کلام و بیان آنها را می‌شناسد و به آن اعتماد می‌کند.

مؤلف گاهی مشخصات کسی را که از وی نقل قول کرده است ذکر می‌نماید فی‌المثل «... میرزا باقر مکتب‌دار شیرازی که مردی ۹۰ ساله بود، در چهل و پنج سال پیش از این می‌فرمود که هر ساله، سه‌چهار روز پیش از تیرماه جلالی، کسبه شیراز در این صحرا، بازاری از

۱. فارسنامه ناصری، گفتار دوم، محله بالا کفت، سلسله هاشمیه.

چوب ساخته، هرگونه متاعی می‌آوردند...»^۱ «... از غرایب اتفاقات که نواب احتشام الدوله... فرموده است آن است که...»^۲

منابع کتبی فارسنامه ناصری را نیز می‌توان به دو بخش منابع مذکور و منابع غیرمذکور تقسیم کرد؛ منابع مذکور آن دسته از کتب و رسالاتی هستند که نویسنده به دلیل اعتباری که برای آنها قائل است، جایجا از آنها نام می‌برد مثلاً «... در کتاب شیرازنامه... نوشته است که اثری از آن شهر باقی نمانده است...»، «در کتاب قادیخ و صاف فرموده است... در دولت غازان خان، اهالی شیراز التماس باروئی کردند... شیخ سعدی علیه‌الرحمه فرموده است...»^۳ منابع کتبی غیرمذکور، کتبی است که از آنها بدون ذکر نام و مشخصات و بطور کلی سخن می‌رود: «... در کتابهای تاریخ، برای بسیاری مرقد امامزادگان و مدفن اولیای حق... شیراز را برج الاولیاء گفته‌اند...» یا «... در بعضی نوشته‌ها، گفته‌اند نام قدیمی این بلوک نسایک بوده...»^۴ یا «... در نوشتجات قدیم دشتستان که به ملاحظه نگارنده فارسنامه ناصری رسید... نوشته‌اند...»^۵ یا «... چنانکه نگاشته گردید این رودخانه زیره را در نوشتجات قدیم رودخانه بنی تمیم نوشته‌اند...»^۶

گاهی نیز مؤلف فارسنامه از افراد درخواست نوشتن مطلبی را کرده و به مشخصات این افراد اشاره می‌کند: «ترجمه خطوط میخی را علی‌قلی خان مخبرالدوله، وزیر علوم ترجمه کرده، برای مؤلف فارسنامه فرستاد...»^۷ یا در وصف شوریده شیرازی می‌نگارد: «صورت تنقلات به آن عبارت برای نگارنده فارسنامه، نگاشته، فرستاد...»^۸ و در ذکر خاندان وصال می‌گوید: «... چون مؤلف فارسنامه ناصری به اینجا رسید و خواست القاب و کمالات این سلسله را نگارد به حقیقت از عهده نیامده، زحمت آن را به جناب مستطاب صاحب عنان فصاحت... میرزا ابوالقاسم فرهنگ و گذاشت و آنچه را آن جناب به قلم مشکین رقم نوشت، همان را در این جای نگاشت...»^۹ طبیعی است که در این قسمت نیز مؤلف فارسنامه با روشن بینی خاص خود، عنداللزوم ویرایشهائی را در این نوشته‌ها اعمال می‌کرده است.

در مورد اهم منابع گفتار اول فارسنامه ناصری باید گفت که اگرچه تعیین دقیق مآخذ گسترده کتاب بویژه منابع غیر مذکور دشوار است اما در ذیل هر واقعه کوشیده‌ایم تا منبع آن را معرفی کنیم و در این مورد به منابع احتمالاً اصیل‌تر و دست‌اول‌تر نیز اشاره کرده‌ایم فی‌المثل چون ابن اثیر مسلماً از قادیخ طبری استفاده کرده است ما ضمن اشاره به آنچه در تاریخ ابن اثیر

۱. همانجا، بساتین شیراز، گفتار دوم.
۲. همانجا، وقایع سال ۱۲۸۷، گفتار اول.
۳. همانجا، گفتار دوم، خصایص شیراز.
۴. همانجا، وقایع سال ۱۰۱۰، گفتار اول.
۵. همانجا، گفتار دوم، رودخانه‌های فارس.
۶. همانجا، گفتار دوم، رودخانه‌های فارس.
۷. فارسنامه، گفتار دوم، عمارات تخت جمشید.
۸. فارسنامه، گفتار دوم، اعیان محله سنگ سیاه.
۹. فارسنامه، گفتار دوم، اعیان محله سرباغ شیراز.

آمده است، منبع حادثه را در طبری نیز نشان داده‌ایم و یا اگر در تاریخ زندیه و قاجاریه، کتابهای معتبر دیگری جز آنچه مؤلف بدانها اشاره کرده است موجود باشد که احتمالاً مؤلف آنها را ندیده است به آنها نیز اشاره کرده‌ایم تا خواننده علاقه‌مند بتواند اطلاعات بیشتری را از آنها بدست آورد.

در رابطه با ادوار تاریخی مورد توجه در گفتار اول فارسنامه ناصری، باید گفت که اگرچه ما در ذیل اکثر حوادث، منابع مربوط را بازگو کرده‌ایم اما بطور کلی منابع اساسی زیر مستقیماً یا غیرمستقیماً در ادوار مختلف مورد استفاده مؤلف فارسنامه ناصری قرار گرفته است:

از ابتدا تا وقایع سال ۶۲۳، مهم‌ترین مأخذ کتاب، کامل‌التواریخ، سلجوقنامه، تجارب‌السلف، شیرازنامه، جامع‌التواریخ و دوضه‌الصفاء می‌باشد. مثلاً خود در ذیل وقایع سال ۵۲۷ هجری می‌نویسد: «وزارت قراچه و حکومت شاه سلجوق از قادیخ کاهل برداشته شد و در شیرازنامه به وصفی دیگر نوشته است...»^۱ اما بیشترین سهم را در میان منابع این دوره، کامل‌التواریخ و دوضه‌الصفاء بر عهده دارند.

وقایع سال ۶۲۴ تا سرگک شاه‌عباس را بیشتر از کرده حبیب‌السیر، دوضه‌الصفاء، و صاف، شیرازنامه، عالم‌آرای عباسی برداشته است.

وقایع دوره افشاریه و زندیه و قاجاریه را از جهانگشای نادری، عالم‌آرای عباسی، ناسخ‌التواریخ، دوضه‌الصفاء، گیتی‌گشای، روزنامه کلانتر، قادیخ ذوالقرنین و حقایق‌الاجباد خورسوجی برگرفته است.

میرزا حسن در نقل مطالب از منابع بسیار امین است: «نگارنده این فارسنامه ناصری، عبارت روزنامه را بی‌کم و بیش نگاشتم تا موجب عبرت خوانندگان و حیرت شنوندگان گردد عبارت روزنامه این است: ...» (وقایع سال ۱۱۵۶ - گفتار اول).

میرزا حسن، در استفاده از منابع مختلف، همانند نقادی به‌گزین عمل می‌کند، مثلاً بدلیل آنکه در دوضه‌الصفاء تاریخ عصر نادری بسیار مختصر است مؤلف با استفاده از جهانگشای نادری این نقص را مرتفع می‌سازد و در میان به‌قضاوت می‌نشیند و گاهی اصلاحات و تصرفاتی در عبارات و جمله‌بندیها انجام می‌دهد، مثلاً در جهانگشای نادری آمده است: «... اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و قتل و نهب و اسر طرفین که مسلمان و است محمدیه و برادر دینیه‌اند، بر یکدیگر حرام است...» (ص ۳۹۴) ولی همین عبارت در فارسنامه ناصری چنین آمده است: «و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام می‌باشند و نهب و اسر فریقین که مسلمان و است محمدیه و برادر دینی‌اند بر یکدیگر حرام است...»

در ضمن گفتار اول و دوم فارسنامه ناصری به نمونه‌هایی متعدد از این روش ناقدانه میرزا حسن برخورد می‌کنیم فی‌المثل می‌نویسد: «... اگرچه نگاشتن این واقعه از روش فارسنامه خارج است... اما آنچه در تواریخ صحیح یافتیم، آن را نگاشتم...» (وقایع سال ۱۲۱۶) و در جایی دیگر می‌خوانیم: «... قاضی بیضاوی... شروع در نوشتن تفسیری که اکنون به تفسیر قاضی بیضاوی مشهور است نمود و این تفسیر را از تفسیر کشاف علامه زمخشری اخذ فرموده، در هر جا خللی یافت اصلاح نمود و هر جا اطمینانی دید، ایجاز نمود، صاحب کشاف در ذیل آیه

شریفه و وجدک عائلاً فاغنی درسوره والضحی، نوشته است: «بمال التجاره اوالغنائم» و قاضی در کتاب خود لفظ غنائم را، انداخته است، برای آنکه این سوره مکی است و قبل از وصول غنائم است...»

یکی دیگر از منابع فارسنامه ناصری، سفرنامه‌ها و آثار نویسندگانی است که وقایع روزانه دربارها را می‌نگاشته‌اند: «... در سه کتاب تاریخ قاجاریه که نگارندگان آنها، معاصر فتحعلی‌شاه بودند و وقایع روزبه‌روز را نگاشته‌اند یکی قادیخ ذوالقرنین... دویم روضه‌الصفای ناصری... و دیگری ناسخ‌التواریخ سپهر... مسطور است که...» (وقایع سال ۱۲۳۰)

«... در سفرنامه شاهنشاهی به‌عقبات عالیات که به‌قلم سعادت رقم مبارک است، چنین مرقوم است...» (وقایع سال ۱۲۸۷ - گفتار اول)

در مورد منابع گفتار دوم فارسنامه ناصری باید گفت که میرزا حسن در این بخش از کتابهای جام جم معتمدالدوله قهرادمیرزا، نقشه الکسندرجونز، ستخرجات قبله حکیم دانشور میرزا عبدالغفار اصفهانی، معلم و استاد علوم ریاضیه مدرسه دارالفنون، کتب هیئت و حساب، مزادات شیراز، شیرازنامه زرکوب، شرح لمعه‌دشقی، طیف‌الخیال، قانون ابن‌سینا، علم‌السموات، سلافة‌العصر، سلوة‌الغریب، شرح صحیفه سجادیه، روضات‌الجنان، دیاض‌العلماء، شرح چمنچی، رساله‌الابرار فی اخیارالایجاد و تحریر اقلیدس سود برده است اما در واقع هیچیک از این کتابها نمی‌تواند جای نقش اصلی و سازنده مشاهدات و سفرها و یادداشتهای خود میرزا حسن را پر کند و با زحمات شخصی و مساعی سبذوله مؤلف در گردآوری اطلاعات و مواد کتاب همسنگ باشد زیرا در بخش دوم کتاب حتی $\frac{1}{5}$ مطالب از کتب و منابع کتبی نیست و بقیه فقط با تفحص و تجسس شخصی و عینی مؤلف و با صرف وقت و سفرها و مصاحبه‌ها و... حاصل شده است به‌این جمله‌ها از وی در وصف یک‌ناحیه دورافتاده فارس که در هیچ کتابی نیز نیامده است بنگرید تا دقت و مطالعه عینی او را در ترسیم مشهوداتش دریابید: «ناحیه فین و کهره: میانه جنوب و مشرق فرگ، درازی آن از قریه لاور تا قریه آب‌سار، یازده فرسخ، پهنای آن، از قریه فین تا رودر، ده فرسخ، محدود است از جانب مشرق به‌ناحیه رودان و احمدی و از سمت شمال به‌ناحیه فارغان و از طرف مغرب به‌نواحی لارستان و از جانب جنوب به‌نواحی عباسی، هوای این ناحیه بعد از نواحی عباسی از همه گرمسیرات فارس گستر است، آبش از چشمه‌های شیرین گواراست، معیشت این ناحیه از چوب و شاخه و برگ نخل است، در همه فین، ۲۰ خانه بهم پیوسته نباشد بلکه سه‌چهار خانه در نخاستانها پراکنده است و خانه‌ها را حصار نیست و در این ناحیه، به‌علاوه نخل، نارنج و لیمو و ترنج و درخت انبه و چلقوزه، به‌خرمی و تنومندی، فراوان است...» (گفتار دوم - بلوک سبعة).

مؤلف فارسنامه در عین حال گاهی به‌ضعف اطلاعات خود در زمینه‌ای معین اشاره می‌کند مثلاً در بلوک سرحد شش‌دانگه (در گفتار دوم) می‌نویسد: «تمیز و تشخیص هریک از این نواحی از دیگری بدست نیامد که نگاشته گردد...»

تمام منابع فارسنامه جنبه تاریخی و جغرافیائی ندارد و بعضی شامل مقدمات علمی، اطلاعات ادبی، لغت، تفسیر و... می‌باشد.

فهرست کلی منابع فارسنامه ناصری

- ۱- آتشکده آذر: از لطف علی بیگ آذربئیگدلی که به سال ۱۱۷۴ تألیف شده است: «... در کتاب آتشکده نوشته است نام شریفش شیخ ابوالقاسم... خلف شیخ ابوحامد کازرونی است...» (گفتار دوم- بلوک کازرون).
- ۲- آثار جعفری: از سیرزاجعفر وقایع نگار خورسوجی که بعداً صورتی کاملتر از آن به نام حقایق الاخبار تدوین گشت (رک حقایق الاخبار در همین فهرست) این کتاب برای اولین بار در سال ۱۲۷۶ هجری قمری با چاپ سنگی منتشر گردید.
- ۳- برهان قاطع: از محمدحسین بن خلف تبریزی: «در برهان قاطع نوشته است در قدیم «لاد» نام «لار» بود...» (گفتار دوم- بلوک لارستان)
- ۴- پریشان: از قآنی شیرازی: «چنانکه قآنی فرموده... سر حلقه خاسوشان و مقصد خرقة پوشان...» (گفتار دوم- علمای شیراز)
- ۵- تاریخ حزین: از شیخ محمدحزین.
- ۶- تاریخ ذوالقرنین: از میرزا فضل الله خاوری که: «... وقایع روز بروز را نگاشته...» (وقایع ۱۲۳۰- گفتار اول) «... مرحوم سیرزا فضل الله خاوری در تاریخ ذوالقرنین نگاشته است» (وقایع سال ۱۲۱۳- گفتار اول)
- ۷- تاریخ سرجان ملکم: «... در تاریخ سرجان ملکم نوشته است که ما مجبوریم به احترام کردن چنین علوهمتی که از نادرشاه، ظاهر گردید...» (وقایع سال ۱۱۵۱- گفتار اول).
- ۸- تاریخ گزیده: از حمدالله مستوفی: «... صاحب تاریخ گزیده، او را از مریدان شیخ عبدالله خفیف شیرازی، دانسته...» (گفتار دوم- شعرای شیراز)
- ۹- تاریخ و صاف: از ادیب شرف الدین عبدالله کاتب شیرازی. از کتابهای بسیار مورد توجه و علاقه و استفاده مؤلف فارسنامه ناصری است که مخصوصاً وقایع سال ۶۵۶ به بعد و بعضی از خصایص فارس را از آن برگرفته است: «... در کتاب تاریخ و صاف فرموده است: در دولت غازی اهالی شیراز التماس باروئی کردند...» (گفتار دوم- خصائص شیراز)
- ۱۰- تحریر اقلیدس: در شرح اصول اقلیدس از خواجه نصیرالدین طوسی: «... در شکل

عروس کتاب تحریر اقلیدس ثابت شده است که مربع وتر زاویه قائمه برابر است با مجموع دو مربع...» (گفتار دوم- مقدمات علمیه)

۱۱- تفسیر مجمع البیان: از شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفی به سال ۵۴۸ هـ)، «... در تفسیر مجمع البیان در ذیل سوره مبارکه یس نوشته است...» (وقایع سال ۱۲۱۸- گفتار اول)

۱۲- جام جم: از فرهاد میرزا، معتمدالدوله. میرزا حسن هم از نظر علمی و هم از نظر شخصی به معتمدالدوله علاقه مند است و مرتب از وی و کتابش جام جم نقل قول می کند و از آثار دیگر معتمدالدوله چون مقام، سفرنامه مدینه الحرام و کنز الحساب یاد می نماید: «... طول شیراز در کتاب جام جم ۵۲ درجه است...» (گفتار دوم- شیراز): «اگرچه نگارنده این فارسنامه، نقش بهرام را دیده ام باز شرح آنرا از کتاب جام جم که به احسن عبارات بیان گشته، نقل نمودم...» (گفتار دوم- بلوک مسنی)

۱۳- جهانگشای ناددی: از میرزا مهدی خان منشی استرآبادی: «... در کتاب جهانگشا نوشته است: چرخ سفله جو را، شاه اندازی به خاطر رسید، مرکب تازی نژاد، در زیر پای آن حضرت، سکندری یافت...» (وقایع سال ۱۱۴۶- گفتار دوم).

۱۴- حاشیه بر شرح چمنینی: از ملا عبدالعلی بیرجندی خراسانی (رک گفتار دوم- مقدمات علمیه)

۱۵- حیب السیر: از غیاث الدین بن همادالدین مشهور به خواندسیر. تاریخ عمومی از ابتدای بشر تا وفات شاه اسماعیل صفوی یعنی سال ۹۳۰ این کتاب کراراً مورد استفاده مؤلف فارسنامه ناصری قرار گرفته است.

۱۶- حقایق الاخبار: از میرزا جعفر حقایق نگار خورسوجی است که ابتدا به نام آثار جعفری در حالات مملکت فارس نگاشته شد و سپس خود مؤلف آن را مفصل تر کرده، حقایق الاخبار، نامید.

۱۷- خلاصة التواریخ: از میرزا قاضی احمد قمی: «... در جلد پنجم از کتاب خلاصة التواریخ [آمده است] که مؤلف فقیر حدیثی از حضرت بهاء الدین عساملی شنیدم...» (وقایع سال ۹۰۸- گفتار اول)

۱۸- رسالة البراد فی اخبار الاخبار: «... در کتاب رسالة البراد فی اخبار الاخبار آمده که وی معلم و استاد جمیع فضلای آن زمان بود...» (گفتار دوم- شعرای شیراز، زکی شیرازی)

۱۹- رساله دلگشا: تألیف حاجی اکبر نواب شیرازی: «... حاوی معقول و منقول حاجی اکبر نواب شیرازی، در کتاب دلگشا که از مؤلفات اوست... نگاشته است: میرزا جانی اسم شریفش میرزا محمد حسین بود...» (گفتار دوم- اعیان محله بازار مرغ)

۲۰- روزنامه میرزا محمد کلانتر: از میرزا محمد کلانتر شیرازی که کراراً مورد استفاده مؤلف فارسنامه قرار گرفته است: «... میرزا محمد کلانتر در روزنامه خود نوشته است که بعد از ورود من به شیراز، جماعتی که در حسد من بودند، خدمت خاقان و کیل عرض نمودند...» (وقایع سال ۱۱۷۴- گفتار اول)

۲۱- وضوات الجنان: از کتابهایی است که کراراً مورد استفاده مؤلف فارسنامه ناصری

قرار گرفته است: «در کتاب *روضات الجنان* نوشته است: سید شریف الدین... صاحب فهم عمیق و نظر دقیق... بود...» (گفتار دوم - علمای شیراز) (در مراجعه تطبیقی بنظر رسید که احتمالاً میرزا حسن از *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات* استفاده کرده است و بهمین دلیل، در این مورد به *روضات الجنات* رجوع داده ایم).

۲۲- *روضه الصفای ناصری*: از رضاقلی خان هدایت. مجلدات اول تا ششم *روضه الصفای* را می‌خواند به نام اسیرعلیشیر نوائی تألیف کرد و جلد هفتم را احتمالاً خواند سیر نوشته است و بعدها رضاقلی خان هدایت در زمان قاجاریه جلد هشتم و نهم و دهم را تألیف کرده و به سایر مجلدات افزوده است و آن را *روضه الصفای ناصری* نامیده است و همین سه جلد است که کراراً مورد استفاده مؤلف *فارسانه ناصری* قرار گرفته است: «... در تاریخ *روضه الصفای ناصری* تألیف اسیر کبیر رضاقلی خان هدایت مازندرانی، مسطور است که امیر ابودلف از اسرای خلیفه عباسی...» (وقایع سال ۱۲۳۰ - گفتار اول)

۲۳- *روضه الصفیه*: از میرزایبیک منشی جنابدی: «... میرزایبیک منشی جنابدی در کتاب تاریخ *روضه الصفیه* نگاشته است که سبب شیوع ناخوشی در اردوی شاهی آن بود که سپاه موافق و مخالف در کنار یک نهر، منزل داشتند...» (وقایع سال ۱۰۱۰ - گفتار اول).

۲۴- *ریاض العادین*: از رضاقلی خان هدایت. تذکره‌ای است که در سال ۱۲۶۰ هجری تألیف شده و دارای شش گلبن و دو روضه و یک فردوس و یک خلد است: «... در کتاب *ریاض العادین* مرقوم است و این رباعی از اوست...» (شعراى شیراز - گفتار دوم)

۲۵- *ریاض العلماء*: «... و صاحب کتاب *ریاض العلماء* در ذیل ترجمه حضرت سیدعلی خان شارح صحیفه سجادیه به تقریب نسبت آن حضرت به جناب احمد نصیرالدین... عبارتی فرموده است...» (اعیان محله سردزک - گفتار دوم)

۲۶- *سفرنامه مدینه السلام*: از ستمدالدوله، فرهاد میرزا.

۲۷- *سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات*: «در *سفرنامه شاهنشاهی به عتبات عالیات*، چنین مرقوم است...» (وقایع سال ۱۲۸۷ - گفتار اول). همچنین از گزارش سفر همین پادشاه به فرنگستان نیز استفاده شده است.

۲۸- *سفرنامه دیوان ناصر خسرو قبادیانی*: «در *سفرنامه حکیم ناصر خسرو علوی*، نوشته است، در سال ۳۴۳ ه از بصره به شهر ماه‌رویان آمد...» (گفتار دوم و بلوک کوه گیلویه).

۲۹- *سلافة العصر*: از سیدعلی خان جد دوم مؤلف *فارسانه ناصری* که مکرراً در *فارسانه ناصری* مورد استفاده قرار گرفته است: «مرحوم سیدعلی خان در کتاب *سلافة العصر*، نوشته است: میرزا احمد نظام را سلطان الحکما می‌گفتند...» (وقایع سال ۹۷۱ - گفتار اول)

۳۰- *سلم السموات*: از شیخ ابوالقاسم بن شیخ ابوحامد ابی نصر کازرونی که در ذکر احوال جمعی از حکما و شعراست بر سبیل اختصار: «... شیخ ابوالقاسم بن نصرالبیان کازرونی در کتاب *سلم السموات* نوشته است: چون حضرت میرسید شریف را...» (گفتار دوم - علمای شیراز)

۳۱- *ملوة الغریب*: «... جناب علامی میرزا سیدعلی خان در کتاب *ملوة الغریب*، نوشته است: اول کسی که از اجداد من به شیراز آمده علی ابوسعید نصیبی است...» (گفتار دوم، اعیان)

محلّه سردزک شیراز)

۳۲- شاهنامه فردوسی: «چنانکه حکیم فردوسی فرموده است:

چو دیوار شهر اندر آورد گرد ورا نام کردند داراب گرد»

(بلوک داراب - گفتار دوم)

و در جانی دیگر می نویسد: «... و این بیت را به فردوسی نسبت دهند:

صفاهان به گودرز کشواد داد به گرگین میلاد هم، لاد، داد»

(بلوک لارستان - گفتار دوم)

۳۳- شرح صحیفه سجادیه: از سیدعلی خان: «... میرزا سیدعلی خان در کتاب شرح

صحیفه سجادیه و سلوة الغریب، نسب خود را چنین بیان فرموده...» (گفتار دوم - اعیان محلّه سردزک شیراز).

۳۴- شرح لمعه دمشقی: شرحی است که شهید ثانی بر لمعه دمشقیه شهید اول نوشته

و آن از کتب درسی طلاب است. (فرهنگ معین): «... در کتاب شرح لمعه دمشقی، فرسخ شرعی را سه میل و هر میل را چهار هزار ذراع و هر ذراعی را ۲۴ انگشت فرموده...» (گفتار دوم - مقدمات علمیه).

۳۵- شیرازنامه ذکوب: از فخرالدین ابوالعباس احمد زرکوب شیرازی است در باب

شیراز که به سال ۷۴۴ تألیف شده، مؤلف در تدوین کتاب چندان زحمتی به خود نداده و غالب مطالب آن را از کتب دیگران با عین عبارت برداشته و آنها را به نام خود تلفیق کرده و قسمت عمده وقایع آن، مقتبس از قادیخ و صاف است غالباً با عین عبارات و صاف و در آخر کتاب او فصلی است در ذکر طبقات ائمه و مشایخ شیراز (فرهنگ معین).

بهر حال این کتاب مورد استفاده مکرر مؤلف فارسنامه قرار گرفته است: «در کتاب شیرازنامه

که در سال هفتصد و چهل و اند تألیف شده، نوشته است که اثری از آن شهر باقی نمانده...» (گفتار دوم - خصایص شیراز)

۳۶- طیف الخیال: از مولانا محمد مؤمن شیرازی مؤلف به سال ۱۱۱۶: «... مولانا محمد

مؤمن شیرازی صاحب کتاب طیف الخیال در ذکر اساتید شیرازی خود نوشته است: فراگرفتم علم صرف و نحو و معانی و بیان و فقه را از شیخ علی تماشی» (اعیان محلّه اسحق بیگد گفتار دوم).

۳۷- عالم آدای صفوی: از مؤلفی ناشناخته (تألیف شده به سال ۱۰۸۶).

۳۸- عالم آدای عباسی: تألیف اسکندربیک ترکمان. کتابی است در شرح حال و سلطنت

شاه عباس اول و اجداد او تا جلوس شاه صفی که به سال ۱۰۳۸ تألیف شده است. «... اگرچه تعریف قلعه تقلیس از تکلیف نگارنده کتاب فارسنامه که بیان فارس می نماید بیرون است لیکن بیانی از او نگاشت که صاحب تاریخ عالم آدای عباسی، نوشته است...» (گفتار اول - وقایع سال ۱۰۱۵)

۳۹- عمدة المطالب: «... در کتاب عمدة المطالب نوشته است که در سال ۲۰۲ از

هجرت به اسر مأمون خلیفه عباسی محمد بن محمد زید را سم خورانیده سسموش نمود...» (گفتار دوم - اعیان محلّه سردزک).

۴۰- قاموس فیروزآبادی: از مجدالدین محمد بن یعقوب شیرازی فیروزآبادی مکنی

به ابوطاهر، ادیب و لغت‌شناس زبان عربی (متولد سال ۷۲۹ هجری) که کتاب او در لغت به القاموس المحيط موسوم است: «... در کتاب قاموس... ذراع از طرف مرفق تا سر انگشت میانی را فرموده...» (گفتار دوم- مقدمات علمیه).

۴۱- قانون طب ابن سینا: «... چنانکه شیخ الرئيس ابوعلی سینا در کتاب قانون طب در عنوان ریحان سلیمان فرموده است...» (گفتار دوم- مقدمات علمیه).

۴۲- ق مقام زخاد: از معتمدالدوله فرهاد میرزا که اغلب فقط به نام آن اشاره دارد.

۴۳- کامل التواریخ: از ابوالحسن علی بن محمد معروف به ابن اثیر، مورخ بزرگ اسلامی که در سال ۶۳۰ در بغداد درگذشت. کامل التواریخ، کتابی است در ۱۲ مجلد که بر حسب سنوات تنظیم یافته و حوادث را تا سال ۶۴۹ هجری دربردارد. این کتاب از اهم کتبی است که در گفتار اول فارسنامه مورد استفاده قرار گرفته‌اند: «... در کتاب کامل ابن اثیر نوشته است که در ماه رمضان سال ۱۷۹ رشید در مکه معظمه عمره را به جای آورد...» (وقایع سال ۱۷۹- گفتار اول)، «... در کتاب قادیخ کامل ابن اثیر از حسن بصری نقل کرده که حسن سی گفت از حضرت امیرالمؤمنین علی، شنیدم...» (گفتار اول- وقایع سال ۹۰).

۴۴- کتب لغت؟: «... در کتاب لفة نوشته‌اند چون شهر استخر را پارس پسر سام پسر نوح بساخت، تمام این مملکت را پارس گویند...» (گفتار دوم مقدمات علمیه).

۴۵- کشکول بحرینی: از شیخ یوسف بحرینی آل عصفور: «... جناب محدث کامل و فقیه فاضل، شیخ یوسف بحرینی در کتاب کشکول خود، تاریخ وفات مرحوم سیدعلی خان را «سرمقر شیراز» نگاشته است...» (گفتار دوم - اعیان محله بازار مرغ شیراز).

۴۶- کنز الحساب: از معتمدالدوله فرهاد میرزا.

۴۷- گلستان: از سعدی شیرازی: «... این فرمایش اشاره بود به حکایتی که شیخ سعدی در کتاب گلستان فرموده است: که قاضی همدان را حکایت کنند که با نعلبند پسری، سرخوش بود...» (گفتار اول - وقایع سال ۱۲۸۷)

۴۸- گیتی گشای: از محمدصادق نامی اصفهانی در قادیخ خاندان زند. نامی، از نویسندگان معروف نیمه دوم قرن دوازدهم است که تاریخ زندیه از آغاز تا حوادث بیست و یکم محرم سال ۱۲۰۰ هجری را به رشته تحریر کشیده است و این کتاب مخصوصاً در بخش زندیه مورد استفاده مکرر مؤلف فارسنامه ناصری واقع شده است. «... میرزاصادق نامی تخلص، صاحب قادیخ زندیه، نوشته است: فتحعلی خان افشار با ابراهیم بغایری که در اردوی اعلی توقف داشت...» (گفتار اول - وقایع سال ۱۱۷۵)

۴۹- لؤلؤین: از شیخ یوسف آل عصفور: «... جناب معزی‌الیه در کتاب لؤلؤین می نویسد...» (گفتار دوم- بلوک فسا).

۵۰- مجالس المؤمنین: از قاضی نورالله بن سیدشریف‌الدین (متولد به سال ۹۰۶ در شوشتر مقتول به سال ۱۰۱۹) کتابی است در شرح حال و آثار علما و فقها و پادشاهان و صوفیان که آن را به سال ۹۹۳ شروع کرده و به سال ۱۰۱۰ به اتمام رسانیده است این کتاب در ۱۲ مجلس است و بر مبنای نشر دعوت شیعه است. «... جناب قاضی نورالله شوشتری شرح حال او را در جلد شانزدهم از کتاب مجالس المؤمنین نگاشته است...» (گفتار دوم - اعیان محله درب

شاهزاده شیراز)

- ۵۱- مرآت البلدان ناصری: از میرزا محمد حسن خان اعتماد السلطنه که شامل فرهنگ جغرافیائی است به سبک معجم البلدان. «... در کتاب مرآت البلدان ناصری که کتابی چون او براستی کم نوشته شده، نگاشته است...» (گفتار دوم- بلوک مرودشت).
- ۵۲- مزادات شیراز: از ابومعین جنید شیرازی که مکرر مورد استفاده مؤلف قرار گرفته است «... در کتاب مزادات شیراز نوشته است... امیر عزالدین از اجله سادات کبار و عباد شیراز است...» (گفتار دوم- اعیان محله سردزک).
- ۵۳- مشکوة الانوار: از محمد بن محمد بن احمد طوسی سکنی به ابوحامد و ملقب به حجة الاسلام (متولد در ۴۵۰ هجری، متوفی به سال ۵۰۵ در طایران طوس) کتابی است در تصوف و عرفان: «... و ابوحامد غزالی در کتاب مشکوة الانوار، فصل طویلی در حال او نوشته و الفاظی را که او گفته و گوش مسلمانان از شنیدن آن انکار داشته، تأویل نموده...» (گفتار دوم- بلوک بیضا).
- ۵۴- فاسخ التوادیح: از منابع عمده فارسنامه ناصری است. فاسخ التوادیح معروفترین کتاب تاریخ عمومی دوره قاجاریه که قریب ۱۵ جلد بزرگ است. مؤلف آن میرزا محمد تقی متخلص به سپهر (لسان الملک) او تألیف خود را در زمان محمدشاه قاجار آغاز کرد و در زمان ناصرالدین شاه ادامه داد و چون درگذشت پسرش عباس قلی خان سپهر کار او را دنبال کرد ولی ناتمام ماند. (معین) «... در فاسخ التوادیح تألیف میرزا محمد تقی سپهر متخلص مستوفی- کاشانی مسطور است...» (گفتار اول- وقایع ۱۲۳۰).
- ۵۵- نامه خسروان: از جلال الدین میرزای قاجار: «... نواب جلال الدین میرزا قاجار در نامه خسروان نوشته است پدرم یعنی شاهنشاه ایران، فتحعلی شاه، برای فرزندان خود، داستان نمود که...» (گفتار اول- وقایع ۱۱۹۳).
- ۵۶- نزهة القلوب: اثر حمدالله مستوفی قزوینی. کتابی مهم در جغرافیا و هیئت و شرح بلاد و راههای ایران که به سال ۷۴۰ تألیف شده است و دارای یک مقدمه و سه مقاله و یک خاتمه است.
- ۵۷- نظام التوادیح: تألیف قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی است مؤلف به سال ۶۷۴ «... در نظام التوادیح نوشته است...» (گفتار دوم- مسجد جامع عتیق).
- ۵۸- نقشه الکسندر جونز: «... باید دانست که مقدار طول و عرض بلاد فارس که در این کتاب فارسنامه ناصری نوشته می شود از کتاب نقشه حکیم الکسندر کیت جونز انگلیس برداشته شد...» (گفتار دوم- مقدمات علمیه).
- ۵۹- وفيات الاعیان: از شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان که اسم کامل کتاب وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان است که به سال ۶۵۴ کار تألیف آن آغاز و در سال ۶۷۲ به پایان رسیده است و در آن شرح حال ۸۴۶ تن از بزرگان، اسراء، وزراء و دانشمندان آمده است. این کتاب کراراً مورد استفاده مؤلف فارسنامه ناصری قرار گرفته است: «... در کتاب ابن خلکان نوشته است: حسین بن منصور حلاج از اهل بیضای فارس است...» (گفتار دوم- بلوک بیضا).

- ۶- [کتاب] هیئت: «... در کتابهای هیئت هر ذراعی مقدار دو شبر و هر شبری ر اندازه ۱۲ انگشت که در پهنا به هم پیوند...» (گفتار دوم- مقدمات علمیه).
- ۷- کتب هیئت و جغرافیا: «... در کتابهای هیئت و جغرافیا نوشته‌اند: فرسخ و میلی...» (گفتار دوم- مقدمات علمیه).



نمونه‌هایی از قرآن حسن تألیف میرزا حسن حسینی فسائی مؤلف فارسنامه ناصری.

نثر فارسنامه ناصری

گفتیم که فارسنامه ناصری به قول مرحوم ملک الشعراء بهار: «کتابی است در غایت نفاست، مشحون به تاریخ و جغرافیا و رجال و مزارات و کیفیت مملکت فارس و در کمال سلاست و روانی...» و اساس این کتاب سلیس و روان بر ساده گوئی و پرهیز از صنعتگریها و پیچیدگی های لفظی نهاده شده است بطوری که نثری قابل فهم عموم مردم دارد و اصول ساده نویسی دوره قاجار در آن رعایت شده است اما نویسنده گاهی در فواتح کتاب، در بیان القاب و عناوین افراد، در ارائه نقل قولها با توجه به منابع و مآخذ کتاب این روش را رها می کند و در این مواقع کتاب جنبه ادبی بخود می گیرد و در نتیجه بعضی از مباحث و بخشهای کتاب به نثر مصنوع و آراسته نزدیک می شود. در این موارد نویسنده از کلمات عربی فراوان، آیات قرآنی و احادیث نبوی و جملات و اشعار عربی بسیار، سود می گیرد، از کلام شاعران پارسی گو بهره می برد و در استفاده از تخیلات و حکایات و قصص درین نمی ورزد و مخصوصاً در معرفی بزرگان رجال و سلاطین و علما و فقها و حتی بعضی مردم عادی از سجع و سوازنه و مترادفات و القاب آراسته، استفاده می نماید و در نتیجه جملات کوتاه و بی پیرایه نثر معمول و مقبول کتاب، در این مواقع به جمله هائی دراز تبدیل می شود و جای کلمات همه فهم و ساده همیشگی را کلمات و اصطلاحات و ترکیبات مهجور و غریب اشغال می کند. اما صرفنظر از این موارد نویسنده می کوشد تا کلماتی را در استخدام داشته باشد که در عصر خود وی رایج است بنابراین در شناخت معانی دقیق لغات و مفاهیم خاص آنها، بسیار دقیق است و گاهی برای روشن تر شدن مطلب به معنی کردن آن دسته از لغات می پردازد که جنبه محلی دارد یا از اصطلاحات کشاورزی و فنی است و یا به اوزان و بقود مربوط می شود.

گاهی نیز لغات مهجور عربی، ترکی و حتی فارسی را معنی می کند و گهگاه برای لغات و کلماتی از قبیل نام شهرها و دهات به توجیهاات عوامانه و مصطلح که از نوع وجه تسمیه سازی عوامانه است می پردازد.

اغلب در استفاده از منابع ناهمگون با نثر کتاب، کوشش می کند تا نثر آنها را با شیوه

عمومی و ساده کتاب منطبق سازد و آنها را قابل فهم و استفاده عموم بسازد و در این مواقع مطالب منقول را مختصر و ساده بیان می‌دارد و اغلاط موجود در آنها را رفع می‌سازد. مؤلف در حذف حروف اضافه و علامت «را» در آخر مفعول بیواسطه، گشاده‌دست است و به حذف افعال و اجزاء جمله علاقه نشان می‌دهد و درصد کاربرد لغات عربی در کتاب پیش از واژه‌های فارسی است ولی همچنانکه گفتیم این امر سبب غموض و ابهام مطالب کتاب نمی‌شود.

الف- نمونه نثر ساده کتاب:

«در سال بیست و هشتم هجری، اهل استخر، سر از اطاعت مسلمانان کشیدند و عثمان بن ابی العاص ثقفی شهر استخر را به قهر و غلبه مسخر داشت و متمرّدین را به سیاست رسانید...»
 «... در سال بیست و نهم هجری خلیفه سیم عبدالله بن عامر را حاکم بصره و اهواز و فارس نمود و عبدالله بعد از ورود به بصره عبیدالله بن معمر را والی فارس کرده، روانه اش داشت و چون مدتی گذشت شاه یزدجرد پادشاه ایران از سپاه عرب شکست یافته به فارس آمد و قبیله شبانکاره... با هرید والی فارس موافقت کرده، در اطاعت یزدجرد درآمدند و اهالی فارس به هواخواهی یزدجرد سر از اطاعت عبیدالله در کشیدند و عبیدالله با اهالی فارس جنگ نمود و آنها را تا دروازه استخر رسانید و خود در خارج دروازه کشته گشت و کار یزدجرد بالا گرفت و مدار سلطنت را به دست هرید داماد خود... وا گذاشت و چون این اخبار به عبدالله بن عامر رسید از بصره به فارس آمد و چندبار جنگ نمود و در هر مصافی ظفر و فیروزی یافت و شهر استخر را به قهر و غلبه بگرفت و اهلیش را آرام نمود و شاه یزدجرد و اسمعیل شبانکاره با قبیله خود به دارا بجرد رفتند...»

«... در سال پانصد و بیست و هفت شاه طغرل و شاه مسعود پسران سلطان محمد چندین مرتبه جنگ کرده، از همدان به اصفهان آمدند، شاه طغرل مقاومت نکرده، قاصد شیراز گردید و شاه مسعود او را تعاقب نموده در صحرای بیضا تلافی گشته، جماعتی از لشکریان او به شاه مسعود پناه بردند و شاه طغرل از صحرای بیضا، قاصد ری گشت و به جناح تمجیل از فارس گذشت...»
 «... در سال هزار و سی... پادشاه کامگار در شهر قندهار به عیش و عشرت گذرانید و حکومت آن خطه را به گنج علی خان والی کرمان شفقت فرمود و چون آغاز گرمی هوا شد موکب همایون به صوب هرات نهضت فرمود و هم در این سال... امام قلی خان والی فارس را برای تسخیر جزیره هرموز مأمور فرمود...»

«... طایفه بیات، اصل آنها از دشت قبچاق ترکستان است که در زمان قدیم با ایل قشقائی به فارس آمده‌اند، دو قبیله گشته، یکی با ایل قشقائی موافقت نموده، صحرائشین شده‌اند و دیگری در شهر شیراز توطن نموده‌اند...»

«... بلوک فسا، آخر سردسیرات و اول گرسیرات فارس است، میانه جنوب و مشرق شیراز، هوای زمستانش از زمستان شیراز و اصفهان گرمتر و تابستانش از تابستان این دو شهر خنک‌تر... هر حاصلی در هر جای فارس خوب شود در این بلوک بهتر گردد، آبش از کاریزهای شیرین گوارا... است»

اگرچه میزان استعمال لغات و ترکیبات و جملات و اشعار عربی در فارسی ناصری به دلیل فضل وافر و کثرت منابع ادیبانه کتاب و احاطه مسلم مؤلف بر ادبیات عرب به نسبت

از لغات فارسی بیشتر است اما میرزا حسن این اسر را وسیله‌ای برای ایجاد صعوبت و اشکال در دریافت مطالب نمی‌سازد و نثر قابل فهم و روانی را ارائه می‌نماید که معلول رعایت جهات لفظی و معنوی زیر است:

۱- استفاده از زبان معمول و اصطلاحات رایج برای بیان حوادث:

«... از شاه ویردی‌خان نقل شده که چون سواران فارس به‌جانب من آمدند، چون خواستم آنها را به تفنگ بزنم هرچه سعی نمودم، آتش فتیله روشن نشد و چون روشن می‌شد، نزدیک به کاسه تفنگ که می‌رسید، خاموش می‌شد، ناچار تفنگ را انداختم و چون دست به کمان و تیر بردم، زه کمان گسیخت، دانستم بخت خوابیده و نکبت برخاسته است فریاد کردم که کسی جنگ نکند و خود از برج قلعه بیرون آمده، خدست الله ویردی رسیدم...» (گفتار اول - حوادث سال ۱۰۰۵).

«... در همین سال بنا بر نذر و عهده‌ی که میانه خود و خدای تعالی بسته بود، پیاده راه دراز را از دارالسلطنه اصفهان تا شهر مشهد مقدس پیمود، بر احدی تکلیف پیاده‌روی نفرمود جز محمدزمان سلطان بایندری ترکمان و مهتر سلمان دنبلی رکابدارباشی و میرزا هدایت‌الله اصفهانی، نواده نجم‌ثانی که موافقت کرده، اعلیحضرت شاهنشاهی را، پیاده، همراهی نمودند و مقرر داشتند که این سه نفر طنابی را که درازای آن پنجاه ذرع شرعی باشد، با خود داشته، از دروازه شهر اصفهان تا دروازه مشهد مقدس را پیموده، مولانا جلال‌الدین منجم‌باشی یزدی، شماره آنرا ثبت نماید و... مولانا جلال‌الدین را بعد از رجوع به دفتر، شماره طناب پنجاه ذرعی معلوم شد که از اصفهان تا مشهد مقدس یکصد و نود و نه فرسخ شرعی است...» (گفتار اول - وقایع سال ۱۰۰۹).

۲- استفاده از جملات کوتاه و قابل فهم به استثناء ذکر القاب و اوصاف و تعارفات:

«... نادرشاه می‌دانست که سگ سیر به شکار و لشکر مالدار به کارزار نمی‌رود...» (گفتار اول - وقایع سال ۱۱۵۲).

«... میرزا قوام‌الدین برای امام‌قلی‌خان پیغام فرستاد که در سال پیش، شاه محمود آمد و به فضل خدای کاری نکرد، شما چه می‌گوئید...»

«... طبعش از تحصیل علم رسید و چندی در پی کارهای دیوانی دوید و از کسب علم باز ماند و به عمل دیوانیان نرسید و اکنون به تحریر شبی را به روز می‌رساند...» (بلوک سروستان - گفتار دوم).

۳- اشمال کتاب بر اساسی‌ترین وقایع تاریخی و جغرافیائی فارس و گهگاه ایران و توجه به زندگی و احوال ساکنان محلات و قراء و قصبات فارس که در هیچ کتابی دیگر تا عهد مؤلف بدین حد و با ذکر تمام جزئیات سابقه طرح و بررسی ندارد. بدین معنی که مؤلف به قراء و قصبات فارس با همان اهمیتی می‌نگرد که به شهرها و مراکز بزرگتر توجه می‌نماید و زندگی رجال معمولی را در شهرها و قراء و قصبات به همان حد ارج می‌نهد که زندگی اسرا و وزراء و رجال علم و ادب را معتبر می‌شمارد.

۴- درآمیختگی بسیار طبیعی نثر و نظم و امثال و حکم فارسی و اصطلاحات عوامانه و

همه فهم:

«... در عرض راه به عرض نادرشاه رسانیدند که چندین دانه جواهر شاهی را لشکریان پنهان کرده‌اند، حکم فرسود تا اسباب تمام سپاه را جستجو کرده، در بار هرکسی جواهری را یافتند جزء خزانه نمودند و لشکریان جز اطاعت چاره نداشتند... و بزرگان ایران این معامله را حمل بر تدبیر نادرشاه کرده گفتند که نادرشاه می‌دانست سگ سیر به شکار و لشکر بالدار به کارزار نمی‌رود...» (وقایع ۱۱۵۲ - گفتار اول).

«... بعد از تسخیر شیراز و حصول این مصائب ویای شدید روی داد که در شیراز موازی چهارده هزار نفر رهسپر سرت آخرت شدند و به مثل مشهور آنچه از دزد ماند به فالگیر رسید:

این شرح بی‌نهایت کز حسن یار گفتم حرفی است کز هزاران اندر عبارت آمد...» (وقایع سال ۱۱۵۷ - گفتار اول).

«... از نادانی سه نفر متقلب، سی هزار نفر بلکه بیشتر از اهل شیراز به قتل و اسیری رسیدند، سبحان الله تعالی نمی‌دانم چه نویسم و چه گویم که از این مصیبت چه دیدم و چه کشیدم تا کسی ندیده، نداند که استیلای بخت‌النصر و چنگیزخان در پیش این واقعه که مختص شیراز بود، نمودی ندارد:

نقد بازار جهان بنگر و آزار جهان گر شما را نه بس این سود و زیان، مارا بس (وقایع سال ۱۱۵۶ - گفتار اول).

«... محمدحسین خان حرامزاده، خائف گشته بنای فرار گذاشت و... قشون روزبه‌روز به محمدحسین خان حرامزاده ملحق می‌گردید...» (همانجا)

«... قیاقلی آقا... که از سگان در جهنم بود، والی مملکت فارس گردید و... عبدالرضا نائینی که هر یک در حرامزادگی نادره روزگار بود به وکالت و حکومت مأمور...» (وقایع سال ۱۱۵۸ - گفتار اول).

«... لطف‌علی خان از خیال محمدعلی خان مطلع شد... از راه غرور بلکه بخت‌برگشتگی، اعتنائی ننمود، جماعت سیستانی، اطراف منزل او را گرفتند که دست به بند دهد، به زبان حال گفت:

نبنده مرا دست، چرخ بلند...» (وقایع سال ۱۲۰۹ - گفتار اول).

«... شاه محمود آمد و به فضل خدای کاری نکرد شما چه گوئید که گفته‌اند متن چو مغلوب گشت چیست حواشی...» (وقایع سال ۱۱۳۷ - گفتار اول).

«... اشرف را برخلاف رضای شاه محمود ولیعهد نمودند، محمود می‌گفت چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم...» (وقایع سال ۱۱۳۷ - گفتار اول).

«... در خلال این احوال به عرض وکیل رسانیدند که شیخ‌علی خان به مهر خود بی‌اطلاع کارگزاران، وجوه دیوانی ممالک متصرفی وکیل را حواله می‌دهد و محصلان شداد می‌گمارد، بعلاوه بر حکمی از نواب وکیل در قبض و بسط امور صادر می‌شد غالباً برخلاف آن حکم می‌نمود چنانکه به ضرب‌المثل می‌گفتند شاه می‌بخشد و شیخ‌علی خان نمی‌بخشد و این معنی باعث گردید که هر دو چشم او را میل کشیده، کور نمودند...» (وقایع سال ۱۱۷۵)

«... چندین گلوله بر سپاه ایرانی زدند که گفته‌اند: تیغ غازی دزد را آلت‌شود...» (وقایع

(۱۱۳۲).

۵- بیان بی تکلفانه عادات و اعتقادات مذهبی- ملی و بومی و عوامانه و به اصطلاح فولکلوریک حتی نحوه کشاورزی و تهیه غذاهای محلی و رسوم شکار و دفع آفات:

«... گفت چون شب جمعه است کشتن آنها را به روز شنبه انداختم...» (وقایع سال

(۱۲۰۹).

«در زمان عبور از تکیه خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، کتاب دیوان او را خواست و چون بازش داشت این دو بیت در عنوان صفحه اول بنظر درآمد:

در نمازم خم ابروی تو با پیاد آمد حالتی رفت کسه محراب به فریاد آمد

ای عروس ظفر از بخت شکایت منمای حجله حسن پیارای کسه داماد آمد

پس همت از روح خواجه خواسته بجانب تهران شتافت...» (وقایع سال ۱۲۰۹).

«... پس از استماع این قصه پرغصه کلمه مبارکه انالله و انا الیه راجعون را مکرر

نمود...» (همانجا)

«... به صوب شکی شتافت که در آن نواحی شکار اسب وحشی نماید و حسن بیک والی آن سامان، پیشکش بیشمار به دربار معدلت شعار آورده گذرانید و به عرض رسانید که بر حسب تجربه در شکار اسب میمنت و شگون نخواهد بود و بر سلاطین ناسبارکتر است، خاطر اشرف از این عرض کلال یافته، قبول نفرمود و متوجه شکار اسب گردید و چندین اسب وحشی را گرفتند و بعد از گرفتاری آنقدر لرزیدند که تمامت آنها بمردند... و در آن منزل مزاج آن اعلیحضرت از استقامت منحرف گشته حکمای مسیحادم و اطبای حذاقت شیم از معالجه عاجز شدند و... روح همایونش به حظیره قدس شتافت...» (وقایع ۹۳۰).

«برای تماشای چشمه ملخ تشریف فرما شد... در کتابها نوشته و بر زبانها افتاده که چون جنود ناسعدود ملخ دریائی در مملکتی یا ناحیه یا مزرعه‌ای آید، سردی از جنابت پاک کوزه طاهری را از آب آن چشمه پر کرده به نیت بردن آن آب را به همان مملکت یا همان ناحیه یا همان مزرعه کوزه را برداشته، بگوید مرغ سار ملخ خوار را برای فلان جا می‌خواهم و کوزه را در هیچ موقعی بر زمین نگذارد و باید سه پایه چوبی با او باشد که در وقت خستگی و خواب آن کوزه را بر آن سه پایه آویخته، استراحت کند و چون از منزل اول حرکت کند مرغان سار هجوم آورده شروع در کشتن ملخ نمایند که هر یکی در روزی چندین هزار ملخ را دو نیمه کند تا تمامت ملخها را تباه کنند سبحان الذی یفعل فی ملکه ما یشاء...» (وقایع ۱۰۶۰).

«... نگارنده این فارسنامه ناصری به شهادت نواب اشرف والا احتشام الدوله... بکرات از عموم اهالی این محال: (تل خسروی) شنیده است که اگر سگی بر کبکهای کوهستان صالحان و بلوط کاران و فیروزآباد که سه قریه متجاورند حمله کند، کبکها از زمین بر درخت نشینند و به آشفته‌گی و تحیر به جانب آن سگ نگاه کنند و تا سگ ایستاده است از صدای تفنگ رم نکنند و باشد که چهارپنج کبک به گلوله تفنگ از درخت بیفتد و باقی همچنان نشسته باشند... سبحان من تحیر فی حلقة العقول» (گفتار دوم- ناحیه تل خسروی- صالحان).

«... در نزدیکی شهر ابرقوه تل خاکستری است که به اعتقاد اهالی آن سامان، خاکستر

آتش نمرود است که برای سوختن حضرت خلیل افروخت و به عقیده مجوس خاکستر آتش

کیکاوس است که برای برائت ذمه سیاوش در تهمت سودابه فروخت...» (بلوک ابرقوه).
 «... درخت گز آزاد که شاه گز گویند چون تربیت کنند با آنکه جز آب باران را نبیند مانند
 درخت سفیدداربلند و چون چنار چوبش سخت و جوهردار و پوشش خانه های بزرگان لار و
 درب خانه و پنجره از چوب شاه گز است و چون درخت آن را ببرند و ستاره پروین فوق الارض
 باشد، خواه زمستان و خواه تابستان، چون چوب آنرا پوشش خانه کنند در همان سال اول
 جانوری که آن را رشمیز و سوریانه و در عربی ارضه گویند چوب را خورده، تمام کند و اگر تحت
 الارض باشد آن چوب سالها سالم بماند و گویند چون شاخه گز را از جانب کلفتی که متعارف
 است در زمین کنند درخت شاه گز بلندقامت شود و اگر از جانب باریکی شاخه در زمین کنند
 یعنی منکوساً درختی پهن پر شاخه مانند درخت زردآلو گشته، ثمری دهد گرانها که آن را
 گزباز گویند...» (بلوک لارستان).

«... نان خورش اهالی خطه لار از درویش و مالدار، نیازمند و بی نیاز ماهی آبه است که
 مساکین در هر شب و روز آن را خالص نان خورش کنند و دولت‌مندان روغن گرم کرده و آب
 لیمو مخلوط کرده، صرف نمایند و اگر چندین قسم پختنی و طعام دیگر در سفره باشد جزء اعظم
 آن سفره ماهی آبه باید شود و آن را در کتاب طب صحنه گویند و برای آن منافی نویسند و
 طریق ساختن آن چنین است که یک سن ماهی ستوازر و دم پاک کرده، کوبیده با یک سن ونیم
 آب و نیم سن نمک آسیخته یکماه یا بیشتر یا کمتر بر آفتاب گذارند، پس آنرا بدست مالیده با
 پارچه صاف کرده، نیم سن خردل بریان کرده کوبیده و هفتاد مثقال ریشه جوز و به این اندازه
 زردچوبه و اگر بخواهند ادویه خوشبو مانند زیره و رازیانه و سیاهدانه و میخک از هر یک
 هفتاد مثقال بر آنها افزوده، چند روز دیگر بر آفتاب گذارند پس به اندازه خواهش نان خورش
 کنند...» (بلوک لارستان).

«... در تواریخ نوشته اند وقتی که گرگین به ایالت لارستان برقرار گردید از منجم لاری
 ساعت سعدی بخواست آن منجم بعد از ملاحظه گفت چون هفت سال بگذرد، ساعتی آید که اگر
 در آن ساعت وارد شهر لار شوی چند هزار سال ایالت لار در دودمان تو بماند و گرگین مدت
 هفت سال در خارج شهر لار توقف نمود و در آن ساعت وارد شهر لار گردید و اکنون از آثار
 ملوک گرگینی در شهر لار، مسجد جامع و چاربازار... است» (بلوک لارستان).

«... نگارنده از جماعتی مردمان کهنه سال خورده از اهالی فیروزآباد شنیدم که در حدود
 سال ۱۲۱۵ جناب حاجی میرزا محمد اخباری نیشابوری در قصبه فیروزآباد توقف داشت... که
 ملخ مصری محصول بیشتر از بلوکات فارس را خورد پس به بلوک فیروزآباد هجوم آورد و
 زبان بسیار رسانید اهل فیروزآباد از جناب میرزا درخواست دعائی برای دفع و رفع ملخ نمودند
 آن جناب کلماتی بر پاره کاغذی نگاشت و فرمود این کاغذ را در میان صحرای فیروزآباد بر
 چوب بلندی بسته بر تلی که تمامت صحرا دیده شود نصب کنند و به آواز بلند بگویند محمد
 نیشابوری گفته است الان بروید و چون چنین کردند تمامت ملخها دفعهً برخاستند چنانکه مانند
 ابری از آفتاب سایه انداختند و رفتند و دیگر نیامدند...» (وقایع سال ۱۲۱۹).

«... او را (میرزا محمد اخباری) نگریستم که رشته ای از پس پشت خود گذرانیده و بر دو
 جانب آن صورت که بر دیوار زاویه رسم کرده بود بسته و هر دو چشم بر چهره آن تمثال برگماشته